

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۶ اردیبهشت ۱۳۶۱

شریعتمداری و گروه‌های
وابسته به او هسته‌اساسی
توطئه‌هشتم آمریکابوده‌اند



www.iran-archive.com



حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸.

نورالدین کیانوری
پوشش و پاسخ، ۶ اردیبهشت ۱۳۶۱
چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۶۱
تیراژ: ۱۵۰۰۰
حق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

- آن چه که در حاشیه توطئه شریعتمداری و قطب زاده روشن شده است ۴
- سازش با امپریالیسم ، زیرپوشش مبارزه با کمونیسم ۱۳
- با این که کشف توطئه شریعتمداری - قطب زاده ، صحت ارزیابی های حزب توده ایران را به ثبوت رسانده ، چرا حزب توده ایران هم چنان مورد حمله است ؟ ۱۶
- چرا مارکسیسم و واقعیت کشورهای سوسیالیستی را تحریف می کنند ؟ ۱۸
- کشورهایی که پایگاه آمریکا و دوست آمریکا هستند ، نمی توانند دوست جمهوری اسلامی ایران باشند ۲۵

آنچه که در حاشیه توطنه شریعتمداری و قطب زاده.

روشن شده است.

به طور طبیعی صحبت امروز ما در درجه اول و به طور عمده در اطراف حادثه شریعتمداری است و آن چه که اخیراً افشا شده و آن چه که از قبل وجود داشته، سئوالات زیادی در این باره شده، که من دیگر به سئوالات نمی پردازم و پاسخ را درباره "پدیده شریعتمداری" از نظر حزب توده ایران مطرح می کنم. در حقیقت بخشی از صحبت امروز من تکرار نوشته ها و گفتارهای عده ای از روحانیون طراز اول از پیروان خط امام است در روزهای اخیر، که در روزنامه ها منتشر شده، و بخشی هم یادآوری آن چه که حزب ما در گذشته در این زمینه مطرح کرده و نشان دادن این که حزب ما، با تجربه تاریخی خود، خیلی زود این پدیده را تشخیص داده بود و به اندازه کافی مبارزان واقعی راه اسلام انقلابی، پیروان راستین خط امام خمینی را از عواقب آن برحذر داشته بود. من شروع می کنم از ارزیابی شریعتمداری، که تا دو هفته پیش یکی از مهم ترین مراجع تقلید بخش قابل ملاحظه ای از شیعیان در ایران و خارج از ایران بود و کسی جرئت این را نداشت که به او حتی انتقادی هم بکند. خواهیم دید که انتقاد چه عواقبی می توانست داشته باشد. من فقط بعضی از تیترها و بعضی از گفته های مندرج در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۶۱/۲/۴ را این جا می خوانم:

این آدم (شریعتمداری) از اول تقوا نداشت. به خدا از اول وجود این مرد چوب لای چرخ این انقلاب بود. همه کارهای ضد انقلاب در دارالتبلیغ چاپ و منتشر می شد. (از خطبه نماز آیت اله مشکینی، جمعه ۳ اردیبهشت ۶۱ در قم).

در همان خطبه آیت اله مشکینی مسئله را خیلی کلی و جالب مطرح

می‌کند و می‌گوید :

من از جامعه مدرسین قم خواهم شندم کاری بکنند عبا و عمامه این لباس آزادانه نباشد . هر دزدی ، هر آخوندنمائی ، هر مهدوی ، هر حجازی ، هر کس بپاید این لباس را بپوشد و بیفتد میان مردم . باید عالم روحانی ملبس به لباس روحانی ، واقعا روحانی باشد .

حجت الاسلام ری شهری درباره ارتباط شریعتمداری با ساواک می‌گوید : هیچ وقت با مقیاس عمامه ، لباس ، رساله و شخصیت و سابقه نمی‌شود افراد را شناخت . یک کسی ممکن است واقعا سابقه خوبی هم داشته باشد . حالایشان سابقه خوبی هم نداشته است . ولی ممکن است سابقه خوبی هم داشته باشد ولیکن نفس بر او غلبه کند و از مسیر حق بیرون بیاید .

حجت الاسلام ابوالفضل موسوی تبریزی نماینده تبریز در مجلس ، در نطق پیش از دستور ۲ اردیبهشت ۶۱ درباره شریعتمداری می‌گوید :

" مردم آذربایجان خیلی وقت است این ام الفساد ایران را شناخته‌اند . روزنامه اطلاعات مورخ ۶۱/۲/۶ تیتیر می‌زند :

" دادستان کل انقلاب افشامی‌کند : روابط شریعتمداری با شاه ، امینی ، سپهبد مقدم ، چاقوکش‌ها و لیبرال‌ها . "

روزنامه صبح آزادگان - در ۶۱/۲/۶ می‌نویسد :

ولی مسئله شریعتمداری ، این دمل چرکینگی که از ابتدای اوج‌گیری نهضت اسلامی در ایران ، همیشه به آزار پیوندگان راه اسلام اصیل همت گمارده بود ، در اثر آگاهی روحانیت بیدار و امت همیشه در صحنه جراحی شده ، به زباله‌دان افکنده شد . اما ما نباید تصور نماییم که شریعتمداری به اتمام رسیده و دیگر نظیر چنین عنصری در جامعه یافت نمی‌شود . آیت‌اله مشکینی ، که از دیرباز با وی و انحرافاتش آشنایی داشت ، در نماز جمعه هفته پیش در قم به این واقعیت تأکید نمودند که باید دیگرانی را که مترصد فرصتی برای آشکار کردن تضادهای خود با اسلام و نظام اسلامی بوده و به صورت پنهانی به پیاده کردن خط خود مشغولند ، افشا نموده و خلع لباس نمایند . آیت‌اله مشکینی سخنان خود را خطاب به برادران مبارز در جامعه مدرسین قم اظهار می‌داشت ، ولی نباید فراموش نماییم که ممکن است عده‌ای در گوشه و کنار کشور در کمین نشسته و همان گونه که مهدوی امام جماعت مسجد جامع قلهک عمل می‌کرد ، در خفا به توطئه‌چینی مشغول باشند . چنین مسئله را باید به صورت زنگ خطری تلقی کرد ، که اگر ساده‌انگاشته شود ، لطامت جبران‌ناپذیری برپیکر انقلاب و روحانیت مبارز ، که پیش‌تاز این حرکت عظیم و اسلامی بوده است ، وارد خواهد آورد .

برای این که درباره این گفته‌ها بیشتر تأمل کنیم ، افشاگری دادستان کل انقلاب را ، که در روز دوشنبه ۶ اردیبهشت ماه در روزنامه اطلاعات منتشر شده ، تکرار می‌کنیم :

منافی ، عبدالرضا حجازی و سید مهدی مهدوی (همان کسی که امام جماعت مسجد جامع قلهک بوده ، یعنی بیخ گوش خود ما در تهران) فساد را از حد گذرانده‌اند . شخصی که زن مشترک داشته باشد ، حالش معلوم است .

آقای مهدوی زنی را صیغه کرده بود و او را در اختیار دیگران قرار می داد .
او زنان را به فساد کشیده است و زنان مزبور، در حال حاضر در بازداشت به
سر می برند و در موقع دادگاه شهادت خواهند داد .
روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله ۱۶/۲/۶۷ش تحلیل جالبی دارد .
می گوید :

در کنار همه حرکت های ضد انقلابی ، که از اوج گیری انقلاب اسلامی
تمنای اسارت دوباره مردم ایران را در سرداشته است ، دو جریان توسط
طیفی از روشنفکران غرب زده مذهبی و غیرمذهبی تجهیز شدند . جریان دیگر
را طیف روحانی نمایان قشری و سرسپرده به شاه و غرب تشکیل می دادند .
این روزنامه ادامه می دهد : هم چنان که گفتیم ، همواره همراه و موازی
با این طیف ، جریان روحانی نمایان قشری و متعهد به شاه و غرب حاضر بودند
و از سال ها قبل هر می را تشکیل دادند ، که در رأس آن شریعت مدار قرار داشته
است . به این ترتیب باید عملاً دانست که مهره های غرب زده ، که دنباله
بالقوه سلسله ای از بختیار تا قطب زاده هستند ، در صورت های مختلف وجود
دارند و در ابعاد مختلفی دست اندر کارند تا انحرافاتشان را در هر صورت
به انقلاب تحمیل نمایند . سه سال است جناح های لیبرال ، که اتحادی نا پیدا
آنان را بهم پیوند می دهد ، هر روز شاکله ای به پا می کنند و جناحی به راه
می اندازند . آیا عادلانه است که هنوز این ناسازگاران با انقلاب ، که هر چند
گاه یکبار هدیه ای به پیشگاه آمریکا برای مقابله با انقلاب اسلامی تقدیم می -
دارند ، در مراکز تصمیم گیری و اجرایی مملکت اسلامی به تعهد درونی شان به
غرب لبیک گویند ؟

خوب ، این نوشته ها و گفته ها فوق العاده پر وزن و سنگین است . نشانه
این است که یک دمل چرکین بسیار بسیار خطرناک شکافته شده ، دملی که تازه
اولین نیشتر به آن وارد شده ، و همان طور که روزنامه جمهوری اسلامی به درستی
نوشته ، این تازه نوک هرم است که خراش برداشته و این ضربه را خورده و خود
هرم هنوز وجود دارد . همان طور که روزنامه صبح آزادگان می نویسد ، در گوشه
و کنار کشور کسانی هستند ، امثال مهدوی ها ، امام جماعت مسجد جامع قلهک ها ،
که در کمین نشستند و به توطئه چینی مشغولند . با همان گونه مثل مهدوی
فساد می کنند و جمهوری اسلامی را در نزد توده های مردم بدنام می کنند ،
چهره اش را لکه دار می کنند .

همه این ها نشانه هایی است از یک بیماری خطرناک و مزمن در جامعه
کنونی ما . ما خیلی خیلی خوشوقت هستیم ، تمام مبارزان واقعی راه انقلاب
ایران هم مسلماً خوشوقت و خوشحال هستند که این بیماری بیرون ریخته و
نطفه های مهم و مراکز مهم دیگر تشخیص داده شده و نبرد برای ریشه کن
کردن سرچشمه بیماری آغاز شده است . ولی به نظر ما اگر این نبرد به طور
خیلی جدی و پی گیری همه جانبه و فراگیر دنبال نشود ، این بیماری می تواند
خیلی خطرناک تر از گذشته دو مرتبه عود کند و دو مرتبه انقلاب را به خطر
اندازد .

ضمنا در حاشیه توطئه قطب زاده خیلی چیزها یواش یواش دارد روشن می شود، یعنی مردم ایران دارند روشن می شوند. چیزهایی که حزب ما در دوره های مختلف، از ده سال به این طرف، با تمام صراحت و روشنی و با تمام شجاعت بیان کرده است. هر کدام از این گفتارها و افشاکاریها می توانست - و عملا هم همین طور شد - برای حزب ما فوق العاده گران تمام بشود. ولی حزب ما با شجاعت و با صراحت این مطالبی را که امروز فاش می شود، بیان کرده است.

در حاشیه توطئه قطب زاده، ما مثلا می بینیم که مهندس بازرگان کسی است که با تمام وزن خودش از کسی مثل علی امینی برای نخست وزیر پشتمانی می کرده است. حجت الاسلام موسوی تبریزی، در مصاحبه های که روز ششم اردیبهشت ماه در روزنامه اطلاعات منتشر شده، خیلی روشن می گوید:

ناصرمقدم رئیس ساواک شاه معدوم در بازجویی خود در دادگاه انقلاب اظهار داشت: در روزهای اوج انقلاب که شاه معدوم از همه جا مایوس شده بود، مهدی بازرگان و عده های دیگر توسط ساواک و ماموران شهربانی دستگیر شدند و من (ناصرمقدم) برای ملاقات مهدی بازرگان به زندان رفتم. در آن جا با مهدی بازرگان صحبت کردم و پس از مدتی گفتگوی او، گفتم شما که یک شخص سیاستمدار هستید، بگویند آیا مردم ما با کی موافق هستند که روی کار بیایید؟ آیا چنان چه داریوش فروهر نخست وزیر شود، مردم ساکت می شوند؟ مهدی بازرگان جواب داد: داریوش فروهر که دیوانه است. من (ناصرمقدم) مجدداً گفتم: بختیار چطور؟ مهدی بازرگان جواب داد: مردم رضایت نمی دهند. دادستان کل انقلاب افزود: ناصرمقدم اعتراف کرده است که بعداً مسئله علی امینی پیش آمد و علی امینی را مطرح کردم. مهدی بازرگان با نخست وزیر علی امینی موافقت کرد و گفت علی امینی خوبست. در نتیجه علی امینی را ناصرمقدم تصویب کرد. از طرف دیگر سازمان جاسوسی سیا علی امینی را برای مقام نخست وزیر در ایران تایید کرده بود. علی امینی را که در سال ۴۴ آمریکا به شاه تحمیل کرده بود، آقای بازرگان قصد داشت مجدداً سرکار بیآورد. حجت الاسلام موسوی تبریزی ادامه داده است: تمام این مطالب که گفته می شود، بر اساس مدارک و اسناد موجود می باشد.

بعد حجت الاسلام موسوی تبریزی توضیح می دهد که چطور علی امینی، که بسیاری از روحانیون مبارز حاضر نیستند او را بپذیرند، نزد شریعتمداری می رود و شریعتمداری هم او را تایید می کند و می خواهد که او حتماً نخست وزیر شود. حالاً ما می بینیم که چطور کابینه لیبرال - شریعتمداری، سیاست آمریکا - سیا همه اینها با هم دیگر متلاشی می شود.

در حاشیه توطئه شریعتمداری و قطب زاده معلوم می شود که قطب زاده با گروه های او یا ش - مانند ۲۸ مرداد - همکاری داشته است. قطب زاده از سرمایه داران بزرگ پول می گرفته و با آن ها رابطه داشته است. قطب زاده با خان ها و عشایر که این روزها در فارس شلوغ کرده اند و ما مدت ها پیش توطئه آن ها را افشا کردیم، رابطه داشته است. و اینها همه با هم دیگر مربوط

بوده‌اند .

خوب ، همه‌این‌ها نشان‌دهنده این‌است‌که واقعا مرکز ثقل وهسته‌اساسی توطئه هشتم آمریکا - آن‌چه‌که ما از یک‌سال پیش به‌این‌طرف روی آن تکیه می‌کنیم - عبارت‌بوده‌است‌از آقای شریعتمداری و تمام گروه‌ها وگروه‌های که با ایشان پیوند داشته‌اند . درست‌به‌همین دلیل‌است‌که من با این‌که چندین بار با پاسخ‌گوی سئوالات سیاسی در روزنامه جمهوری اسلامی به‌علت پاسخ‌های نادرستی که ایشان در موارد زیادی داده‌اند ، سرشاخ شده‌ام ، ولی با یکی از پاسخ‌های ایشان باید صددرصد موافقت کنم . البته من بازهم بگویم‌که : من نمی‌دانم‌که پاسخ‌گو واقعا یک نفر است . چون بعید به نظر می‌رسد که گاهی اوقات یک نفر این‌قدر منطقی به مسائل برخورد کند و گاهی اوقات آن قدر غیرمنطقی . به احتمال زیاد باید افراد گوناگونی باشند با دانش‌ها و شناخت‌ها و برداشت‌های مختلف . و با این‌که آدمی‌است عجیب‌الخلقه که بایستی در اطرافش تحقیقات علمی کرد . بهر حال ، چون ممکن‌است دوستان ما این مطلب را در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۶۱/۲/۴ نخوانده باشند ، من آن‌را در این‌جا می‌خوانم .

سؤال‌کننده از روزنامه جمهوری اسلامی می‌پرسد : در جریان کشف حرکت‌ها و کودتا‌های قبلی هرگز این‌همه تبلیغات وهیاو از سوی دستگاه‌های تبلیغاتی غربی صورت نگرفته‌است . حساسیت غرب در این‌کودتا از چه جهت است ؟

پاسخ‌گوی روزنامه جمهوری اسلامی جواب می‌دهد : در حرکت‌های گذشته آمریکا امکانات و استعداد‌های نظامی و مادی فراوانی در گرو نهاده‌ها و از دست داده و حال آن‌که سرمایه‌های معنوی که در کار داشته ، هم چنان باقی مانده بود . برای آمریکا و همدستانش ترمیم امکانات مادی بهر حال امکان‌پذیر است و حال آن‌که سرمایه‌های معنوی که مدافع منافع استراتژیک آمریکا هستند و آمریکا سخت به آن‌ها دل‌بستگی دارد ، حائز اهمیت فراوانی‌است . شریعتمداری برای آمریکا چنین سرمایه‌ای بود . سرمایه‌ای که آمریکا می‌توانست با نگاه به او کودتاها و جریان‌های بسیاری را تضمین نماید و حال آن‌که مهره‌هایی چون نزیه و امیرانتظام و بنی‌صدر و قطب‌زاده بازهم بوده و با تأیید و تأثیر از شریعتمداری می‌توانستند به سود آمریکا عمل کنند . برای آن‌که به اهمیت سرمایه‌ای چون شریعتمداری واقف شویم ، کافیست بدانیم‌که در کنار هر جریان و حرکت و هر کودتا ، او نیز به نحوی در راه مشروعیت بخشیدن به خیانت بوده‌است . و حال آن‌که در هر یک از این موارد فقط یک یا دوتا از مهره‌های شناخته ، شرکت داشتند .

تحلیل خیلی خیلی دقیقی‌است . روزنامه جمهوری اسلامی ادامه می‌دهد : در هر حال برای آمریکا و همدستانش لازم‌است که در سرک سیاسی شریعتمداری عزا بگیرند و هیاو به‌پا کنند تا شاید دلی به حال او سوخته شود و آتشی که به‌جان آن‌ها افتاده تسکین یابد . هم چنین به روشنی می‌توان دید که دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیسم درصددند در کنار عزاداری بر -

شریعتمداری، شریعتمدار دیگری را بسازند تا شاید سرمایه آینده آنان برای همراهی با اخلاف قطب زاده باشد. از همین جا نیز می توان به شدت فلاکت و مسکنت آمریکا و علت اهمیت شریعتمداری را برای قدرت های شیطانی دریافت. جانشینان قطب زاده بسیارند و شاید خیلی بهتر و مشهورتر از او باشند. خوب مای توانیم زیر این تحلیل را صد درصد امضا کنیم. ولی حالا جالب است ببینیم که این حزب توده ایران، که این قدر به آن فحش می دهند و در همین روزنامه جمهوری اسلامی در ارتباط با همین توطئه قطب زاده، در ارتباط با همین توطئه شریعتمداری، این قدر به آن توهین کردند و افترا زدند و بدگویی کردند. ببینیم حزب توده ایران در باره مسائلی که با این شدت و حدت امروز مطرح شده، کی و چه گفته است؟ من شروع می کنم اقلاً از سال ۱۳۵۳. خواهش می کنم از همه کسانی که می شنوند و از مبارزان مسلمان ما، که حرف ما را شاید بشنوند، مراجعه کنند به مجله دنیا، شماره پنجم، آن ماه سال ۱۳۵۳. این مجله در ایران تجدید چاپ شده و به صورت یک مجموعه سال ۱۳۵۳ در معرض فروش گذارده شده است. پس به این ترتیب در اختیار مقامات هم هست. در این شماره ۵، آن ماه ۵۳، صفحه ۳۴ و ۳۵ و ۳۶، ما یک مقاله ای داریم زیر عنوان "رژیم و مذهب". از این مقاله، که همعاش جالب است و تقریباً پاسخ به تمام مطالبی است که الان گفته می شود، من چند جمله اش را این جا می خوانم و توصیه می کنم که دوستان ما تمام مقاله را بخوانند:

"رژیم کنونی ایران به پیروی از رژیم های همانند خود در کشورهای سرمایه داری، به همه وسایل ممکن، از تشویق و اشاعه سکن گرفته تا تظاهرات مذهبی، متوسل شده و می شود، تنها برای این که خود را از آفات و بلیات جنبش خلق محفوظ نگاه دارد. در این زمینه رژیم تاکنون گام های فراوانی برداشته است. یعنی در زمینه تظاهر به مذهب، یک قشر از روحانیون و با روحانی نمایان وابسته به ساواک به وجود آورده، که منبر و محضر و مسجد و کرسی تدریس را تصرف کرده اند و مذهب را تنها به عبادت و دعاگویی و مرثیه خوانی همراه با تملق از شاه و رژیمش بدل ساخته اند. به وسیله اداره اوقاف کنترل شده رژیم از انگیزه اقتصادی برای پرام کردن روحانیت و مذهب پیون استفاده می کند. به کمک شریعتمداران گوش به فرمان با سازش کار و از طریق دارالتبلیغ ها و نشریات وابسته به آنها می کوشد اسلام و تشیع را از جوهر عصیانگری، که در آن وجود دارد، عاری سازد. برای نهفتن این جنایات روحانیون مقاوم یا از کشور ما طرد و یازندانی و یابی رحمانه نابود می شوند. " به این ترتیب می بینید که حزب توده ایران ۸ سال پیش، آن وقتی که هنوز در دورنما، در افق، پیروزی انقلاب مطرح نبود و هنوز اولین حرکات جدی از طرف گروه های متشکل انقلابی مسلمانان در ایران دیده نمی شد، در آن وقت چقدر دقیق تشخیص داده، که مرکز فساد از طرف رژیم و امپریالیسم، که فرمانفرمای آن رژیم بوده است، در کجا به وجود آمده و چطور عمل می کند؟ ولی ما پدیده دوم، پدیده ای را هم که تازه رشد می کرد، همان وقت دیدیم و همان وقت آن را اعلام کردیم:

"یکی از پدیده‌هایی که رژیم از آن به شدت نگران و هراسان است ، عبارتست از پدیده پیدایش و تشکل قشری از مذهب‌یون انقلابی ، که برخلاف روحانی‌نمایان وابسته به ساواک ، مذهب را برحسب سنت ائمه مقاوم شیعه ، مانند علی وحسین ، نوعی مبارزه و جهاد در راه عقیده و تحمل خطرات و صدمات این جهاد می‌دانند و تقیه و تسلیم به جور و جائر را جایز نمی‌شمرند . بخشی از این مذهب‌یون ، با برجسته‌کردن سنن دموکراتیک در اسلام و تشیع ، تفسیر نوینی از مذهب می‌دهند و آن را به یک ایدئولوژی پیکارجویانه بدل می‌کنند ."

در بخش دوم این مقاله نظر حزب توده ایران به این شکل بیان می‌شد . دوستان عزیز! این نظر مال ۸ سال پیش است . آن‌هایی که به ما می‌گویند "فرصت طلب" ، خوب است مطلب زیر را یکبار بخوانند ، دقیق بخوانند و یک‌کمی جلوی آینه به خودشان نگاه کنند و سرخ بشوند و خجالت بکشند . "ما با احساس تحسین و ستایش شاهد پیدایش ، گسترش و تشکل زمره نوینی در میان روحانیون و مذهب‌یون به‌طور اعم هستیم که حساب خود را از رژیم و نظام آفریده‌اش به‌طور قاطع جدا می‌سازد و در داخل و خارج کشور به‌انحاء مختلف وارد نبرد مردانه و جانبازانهای شده است . حزب ما هرگز عقاید و نظریات سیاسی و اقتصادی خود را نپوشانده است . تجربه نه تنها کشور ما ، بلکه کشورهای اسلامی دیگر نشان داده است که وحدت عمل درازمدت و وسیع مارکسیست‌ها و مسلمانان انقلابی قبل از انقلاب اجتماعی و بعد از آن امری است شدنی . نه فقط شدنی است ، امریست ضرور . نه فقط ضرور است ، تنها وظیفه‌ایست که در برابر آن‌ها قرار دارد ."

حالا ببینیم که در اسناد و گفته‌های دیگر حزب توده ایران ، چه مطالبی است درباره روحانیت . در سرمقاله مجله دنیا ، شماره سوم ، سال ۵۹ ، درباره دوستان و دشمنان انقلاب در صفحه ۱۲ و ۱۳ ، این مطالب را می‌بینیم . "روحانیت شیعه در ایران از لحاظ وابستگی طبقاتی و موضع‌گیری سیاسی واجتماعی هرگز همگون نبوده و در آن همیشه سه‌گرایش با قوت و ضعف متغیر وجود داشته است :

اولین گرایش و عاظ السلاطین ، یعنی آن بخشی از روحانیت که مدافع سرسخت طبقات حاکمه غارتگر بوده و کوشیده است اعتقادات مذهبی توده‌های مردم را وسیله‌ای برای پذیرش بردگی ستمگران جامعه ، یعنی غارتگران و زورگویان قرار دهد . در دوران رژیم پنجاه ساله دودمان پهلوی و در تمام دوران یک‌هزار و چهارصد ساله اسلام ، این بخش ، یعنی عاظ السلاطین ، نقش ضد مردمی ، ضد انسانی و ، با کلام امام خمینی ، ضد اسلامی ایفا کرده است . هیئت‌های حاکمه غارتگر در تمام دوران تاریخ این بخش را می‌پروراندند و مورد بهره‌گیری قرار می‌دادند . این بخش از روحانیت همیشه در مواضع طبقاتی ستمگران قرار داشته و اگر هم عده‌ای از آن‌ها در آغاز صاحب ثروت و مال نبودند ، به‌تدریج به مالکان و سوداگران و سرمایه‌داران غارتگر تبدیل شدند . این‌ها افسران اردوی شیطان در اباس روحانیت بودند و هنوز هم

هستند .

بخش دوم را روحانیونی تشکیل می دادند که رژیم غارت و غارتگری را تحمل می کردند و اگر خود عملاً در دفاع از این رژیم شرکت نمی کردند ، مقاومتی هم در مقابل بیدارگری و غارتگری از خود نشان نمی دادند و در جهت روشنگری و تجهیز و شوراندن توده های رنج دیده و غارت شده و محروم گامی بر نمی داشتند .

بخش سوم روحانیت مبارز ، روحانیت خلقی است . این قشر از کسانی تشکیل می شود که پایان دادن به درد و رنج محرومان جامعه ، یعنی دهقانان و کارگران و پیشهوران و سایر زحمتکشان شهر و روستا ، به صورت هدف زندگی آنان درمی آید . اینان نه تنها توده های محروم را به مبارزه فرامی خوانند ، بلکه خود با ایثار و از خود گذشتگی در این مبارزه شرکت می کنند .

در حاشیه توطئه قطب زاده چیز دیگری هم روشن شده است . در همین تیتیر مصاحبه افشاگرانه دادستان کل انقلاب ، که امروز اطلاعات منتشر کرده ، نوشته شده است :

ارتباط شریعتمداری با شاه ، امینی ، سپهبد مقدم ، جاقوکشها و لیبرالها . البته تیتیر خیلی خوب گذاشته شده ، چون همه آنها واقعا به هم می خوردند . ولی باز هم ببینیم که حزب توده ایران نظر خود را درباره لیبرالها که تا قبل از پیروزی انقلاب آنقدر مطرح نمودند و آن وقتی که ما این مسئله را مطرح کردیم ، سوگلی انقلاب هم به شمار می رفتند ، در چه تاریخی و با چه صراحتی بیان کرده است .

در گزارش هیئت اجراییه به پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی - اسفند ۱۳۵۷ - یعنی درست یک ماه پس از پیروزی انقلاب ، آن وقتی که کابینه لیبرالهای بازرگان در اوج قدرت و اعتبار و نفوذ خودش بود ، این طور نوشته شده :

" مسلم است که سرمایه داری لیبرال ، که تا کنون با جنبش همراه بوده می گوشت جنبش را در چهارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگاه دارد و جنبش های خلقی و مردمی آن را تضعیف نماید . تجربه همه انقلاب ها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواست های طبقات و قشرهای محروم جامعه ، این سرمایه داری لیبرال حاضر شده است از انقلاب رو برگرداند و با باقیمانده های نیروهای ضد انقلاب سازش کند و آن را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان به کار اندازد !"

در گزارشی که به پلنوم هفدهم کمیته مرکزی داده شده ، بازمی بینیم که با چه دقتی حزب گروه های مختلف را مشخصا معرفی کرده است . در این گزارش دو تحلیل هست . یکی درباره جبهه براندازی و دیگری درباره نیرو های جبهه سازش و تسلیم . درباره جبهه براندازی ، در گزارش هیئت سیاسی به پلنوم هفدهم کمیته مرکزی این طور گفته شده است :

" نیروهای مشخص جبهه براندازی در درون کشور عبارتند از بقایای وابستگان رژیم سرنوگن شده ، یعنی بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران وابسته ، سرسپردگان و مزدوران آن رژیم ، یعنی ساواکی ها و نظائرشان در دستگاه های

دولتی و نیروهای مسلح؛ اوباش و چماقداران و هروئین فروشان و دزدان و قاچاقچیان حرفه‌ای، که همیشه در خدمت ساواک بودند. به این نیروها اضافه می‌شود ستون پنجم سیاسی آمریکا، که به صورت گروهک‌های فاشیست-مآب چپ‌نمای چینی-آمریکایی مانند رنجبر، پیکاری‌ها، اتحادیه کمونیست‌ها، کومله و جناح قاسملو در حزب دمکرات کردستان ایران و سایر دسته‌های ضد انقلابی در کردستان و بلوچستان و نظایرشان فعالیت می‌کنند."

مادر همین حاشیه توطئه قطب‌زاده می‌بینیم که همه اینها با هم دیگر دست‌به‌یکدیگر کرده‌اند. مطابق اسنادی که از طرف مقامات جمهوری اسلامی تاکنون فاش شده‌است، تمام این‌ها در این توطئه دست‌به‌کار بوده‌اند، از خان‌های قشقایی گرفته تا اوباش و فواحش تهران، از سرمایه‌داران و مالکان بزرگ گرفته تا این گروهک‌هایی که در همه جا مشغول فعالیت ضدانقلابی هستند و همچنین نیروهای جبهه سازش و تسلیم.

باز هم از همان گزارش:

"از لحاظ طبقاتی سرمایه‌داری لیبرال و روشنفکران و کارمندان مرفه و ممتاز جامعه آریامه‌ری و از لحاظ سیاسی تقریباً همه غرب - زندگان جامعه، که میهن برایشان جز میدان درآمد‌های کلان باهدف خرج کردن آن در پاریس و لندن و واشنگتن مفهومی ندارد، در این جبهه گردآمده‌اند. آرزوی این نیروها این است که نیروهای رادیکال پیگیر ضد امپریالیست و خلقی را از حاکمیت دولتی برکنار کنند، با امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در چارچوب تضمین منافع حیاتی آمریکا، یعنی نگهداری نظام سرمایه‌داری وابسته به دنیای امپریالیستی در ایران، ادامه وابستگی نظامی ایران به آمریکا و غرب، اتخاذ یک سیاست آشکار و روشن کمونیست‌ستیزی در داخل و شوروی‌ستیزی و همکاری با دیگر کشورهای ارتجاعی منطقه، خودداری از همکاری با کشورهای مترقی عرب و جهان، خودداری از همکاری با جنبش‌های رهائی بخش ملی بویژه فلسطین - کنار بیایند."

بینید این سرمایه‌داری لیبرال، که ما با تمام دقت مشخص کرده‌ایم، چه سیاستی دارد؟ این همان سیاست آقای قطب‌زاده، آقای بنی‌صدر، دولت گام‌به‌گام و کسانی است که هنوز هم تعدادی از آن‌ها در مقامات دولتی خدمت می‌کنند.

برای این که نگویند که حزب توده ایران کلی صحبت می‌کند، مادر با این این تحلیل نوشتیم که سازمان‌های سیاسی مشخص این اردوگاه عبارت‌نند از: جبهه ملی و گروه‌ها و گروهک‌های وابسته به آن: نهضت آزادی، دفتر هماهنگی مردم بارشس جمهوری و گروه‌های کوچکتری مانند جاما و نظایر این‌ها. امروز ما می‌بینیم که در این توطئه یا توطئه‌های قبلی تمام این‌ها پایشان درگیر است. این‌ها وظیفی است که حزب ما در افشاء این ریشه فساد در داخل جامعه ایران از سال‌های پیش - و بر اساس اسنادی که تا به حال ارائه داده‌ام، از ۸ سال پیش و مسلماً از آن هم سابقه دارتر - انجام داده‌است. ما کوشش کرده‌ایم که سایر مبارزان را با این واقعیت آشنا کنیم. ولی بر اثر همان القاشاتی که همین

جریان جنایتکارا مبریا لیستی و آریامهری به کمک همین نیروها ، همین نیروهای سازشکار و تسلیم طلب و نیروهای روحانی نمای فوق العاده مکار علیه حزب ما انجام دادند ، بر اثر جو پیش داوری غیر واقعی که علیه حزب ما بوجود آورده اند ، تمام این گونه روشنگری های حزب ما نتوانست متاسفانه در بخش قابل توجهی از مبارزان مسلمان در وقت خودش تاثیر کند ، زیرا اگر دوستان مبارز مذهبی ما واقعا زودتر به این نکات توجه می کردند ، می شد از بسیاری از زیان هایی که در دوران سه ساله گذشته به انقلاب ما وارد آمده ، جلوگیری کرد .

سازش با امبریا لیسم ، زیر پوشش مبارزه با کمونیسم .

پرسش شده است که : در شماره های اخیر روزنامه جمهوری اسلامی و در روزنامه کیهان مطالبی درباره "اخوان المسلمین" نوشته شده ، که بسیار جالب است . نظر حزب در این باره چیست ؟

پاسخ : در این جا من ابتدا دو بخش از این مقالاتی که در این دو روزنامه نوشته شده ، می خوانم و بعد درباره اش صحبت می کنیم . در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۶۱/۱/۲۸ ، در پاسخ به سئوالات - از آن پاسخ هایی که ما با آن موافق هستیم - اینطور نوشته شده است :

امروز خط رهبری بین المللی اخوان المسلمین به سازش با قدرت ها و دولت های به اصطلاح اسلامی اعتقاد دارد و بر این همدمی و همسویی توجیهات اسلامی نیز ساخته است . مثلا آن ها معتقدند که برای مبارزه با الحاد کمونیسم شرقی به ما چار باید با غرب سازش کرد . هم چنین می گویند چون آمریکا و انگلیس و غیره جزو گروه های اهل کتاب به حساب می آیند ، تعاون و همکاری با آنان بلا مانع است و اسلام از رفتار قهر آمیز و خشونت با آنان مبرا است . چنین انحرافات رهبران اخوان المسلمین را بر آن داشته است که همکاری هایی با دولت های مزدور داشته باشند . علت انحرافات رهبران اخوان المسلمین را در دو مسئله باید جستجو کرد : اول ارتباط بعضی از رهبران با معادلات و سیاست های غربی و آمریکا و ثانیاً کوفته فکری سیاسی و کج اندیشی آنان . شک نیست که کوفته فکری رهبران قبل از هر چیز در جمود فکری و گرفتاری در دام انحرافات ریشه دارد .

ظاهرا این مقاله و پاسخ با الهام از تحلیلی است که از طرف " واحد نهضت های آزادی بخش اسلامی - ستاد مرکزی سپاه پاسداران " ، به طور کامل در روزنامه کیهان ، مورخ ۶۱/۲/۵ منتشر شده ، چون جمله ها تقریباً عیناً شبیه همین جمله ها است . من این تکه ای را که در این مقاله ، از این تحلیل برداشته شده است ، دوباره می خوانم تا ببینید که شباهت کاملاً بین این دو تا دیده می شود :

خط رهبری بین المللی اخوان المسلمین یا به دلیل ارتباط با معادلات و

سیاست‌های غربی و آمریکایی بادر اثر کوتاه فکری سیاسی و بداندیشی، به‌سازش با قدرت‌ها و دولت‌های به‌اصطلاح اسلامی اعتقاد دارد و بر این همدمی و همسویی توجیهات اسلامی - انقلابی نیز ساخته‌اند.

به این ترتیب یک مطلب با کمی تغییر شکل در مقاله و در تحلیل دیده می‌شود، و ظاهراً از نوشته خود سازمان اخوان المسلمین گرفته شده است، که می‌گوید: مبارزه با الحاد کمونیسم شرقی ایجاب می‌کند که با غرب سازش کنیم! آمریکا و انگلیس چون اهل کتاب محسوب می‌شوند، تعاون و همکاری با آنان وظیفه است! اسلام با قهر و خشونت با آنان مخالف است!

ولی آن چیز بسیار جالبی که در این تحلیل هست و در نوشته روزنامه جمهوری اسلامی به آن اشاره‌ای نشده، قسمت آخر تحلیل است، که این‌طور می‌گوید:

هنوز فراموش نکرده‌ایم که زمان شاه در ایران انجمن حجتیه به‌استناد این‌که چند نفر بهایی را مسلمان و دلایل بهاییگری را با صدها دلیل رد کرده بود، به خود حق می‌داد کل انقلاب اسلامی به رهبری امام را زیر سؤال بگذرد و بگوید که کمونیست‌ها این نهضت را پشتیبانی می‌کنند، یا پاره‌های آخوندهای ساکت و درباری، که خود را قیم اسلام و مذهب می‌پنداشتند، با کمال وقاحت شناگوی مقام سلطنت شده و از انقلاب اسلامی بدگویی می‌کردند.

حمله آخر، که جمله فوق‌العاده گویایی است، درباره همان آفتی است که شیوخ و رهبران اخوان المسلمین به آن مبتلا شده‌اند. چیزی است شبیه آفت انجمن حجتیه و آخوندهای درباری در ایران.

ما خیلی خوشحال هستیم که درباره این‌گونه مسائل در نشریات اسلامی با اهمیت و از طرف نهادهای با اهمیت جمهوری اسلامی اظهار نظرهای دقیق و روشنی می‌شود، که با واقعیات کاملاً تطبیق می‌کند.

من در یکی از گفتارهای دیگر، به‌ویژه در گفتاری درباره انجمن حجتیه و اظهارات آقای طیب، این مسئله اساسی را مطرح کردم که: یکی از مهم‌ترین شیوه‌های استعمار در تمام دوران حاکمیت و استیلای تاریخی خودش به‌ویژه امپریالیسم در دوران هفتاد هشتاد ساله اخیر، عبارتست از مبارزه علیه جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان زیر پرچم‌های مذهبی. این یکی از شیوه‌های فوق‌العاده مهم و مورد استفاده امپریالیسم جهانی است. الان با افشاگری که درباره شریعتمداری و هرمی که شریعتمداری در راس آن قرار داشته است، انجام می‌گیرد، روشن می‌شود که فرقه‌هایی مثل بهاییگری، مثل آقاخان اسماعیلیه، مثل انواع و اقسام اخوان المسلمین، مثل گروه فرقان، مثل فراماسونری و غیره ساخته می‌شود، نه فقط برای مبارزه با جنبش‌های انقلابی، بلکه کوشش می‌کنند به این وسیله تمام مراکز قدرت مذهبی را مثل دستگاه امپراتوری پاپ و مثل شریعتمداری‌ها، مفتی‌های الازهر، مفتی‌های مراکش، اردن، عمان و غیره، همه را در اختیار خودشان بگیرند. و این از همه راه انجام می‌گیرد، گاهی اوقات با به‌جنگ انداختن این‌ها با هم دیگر و گاهی اوقات با مصالحه این‌ها. و همه آن‌ها فقط یک هدف دارند. هدف آن‌ها

عبارتست از همان چیزی که در این نوشته درباره اخوان المسلمین کاملاً دقیق گفته شده است: برای "مبارزه بالحداد کمونیسم شرقی" باید با غرب سازش کرد. و این یعنی دفاع از امپریالیسم و از انحصارهای سرمایه‌داری و مبارزه با جنبه ضد سرمایه‌داری در جهان. چرا جنبه ضد سرمایه‌داری؟ ما باز هم در تحلیل سپاه پاسداران عین آن را می‌بینیم که می‌گوید: "حجتیه" تمام نیروهای اصیل اسلامی و انقلاب و امام را زیر سؤال می‌کشیدند و می‌گفتند که کمونیست‌ها از این نهضت پشتیبانی می‌کنند. یعنی به هر مبارز ضد امپریالیست مارک کمونیست می‌زدند و بعدهم می‌گفتند که برای مبارزه با کمونیسم بایستی با امپریالیسم ساخت، چون آن‌ها اهل کتابند!

ببینید این دیگر الان سنگ محک است. هر سازمانی که این استدلال را می‌کند، باید فوراً پیدا کرد که سرش کجاست، در "سیاست"، در اینتلجنس سرویس است، در سازمان موساد است و غیره. سازش با امپریالیسم به عنوان این که آن‌ها اهل کتاب هستند! سازش با کسانی که ادعای مسلمانی می‌کنند، امثال ضیاءالحق‌ها، امثال پادشاه اردن، امثال حسن مراکشی‌ها و پاره‌بران مضرو اندونزی و غیره برای مبارزه علیه "الحداد کمونیسم"! کمونیسم هم برای آن‌ها شروع می‌شود از کمونیست‌های اصیل تا هر کسی که علیه امپریالیسم مبارزه کند. ما می‌دانیم که این‌ها در این سه سال اخیر حتی از این هم ابا نداشتند که نه تنها تمام طرفداران خط امام را کمونیست بنامند، بلکه حتی به خود امام هم این اتهام را وارد کردند.

به این ترتیب برای آن‌ها مبارزه عبارتست از مبارزه با خلق‌ها؛ مبارزه با هر کسی که از منافع توده‌های مردم دفاع کند؛ دفاع کند از این که باید املاک بزرگ مالکان و فئودال‌ها گرفته شود و بین دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین تقسیم گردد؛ دفاع کند از این که باید جلوی غارتگری سرمایه‌داران را گرفت؛ باید جلوی احتکار را گرفت. باید به توده‌های زحمتکش خانه‌داد، کار داد، امکان تحصیل داد، بهداشت داد و غیره. برای آن‌ها همه این‌ها عبارتند از "الحداد کمونیسم" (!) و بایستی علیه آن مبارزه کرد.

به این ترتیب ما باید از دوستان مبارز مسلمان خودمان انتظار داشته باشیم که حالا دیگر بیاییم این عوامل مختلف: اخوان المسلمین، حجتیه، شریعت‌مداری، قطب‌زاده، لیبرال‌ها، بازار، خان‌های عشایر قشایبی و... را جمع کنیم، ترکیب کنیم و بالاخره یک دید دقیق اجتماعی کامل برای خودمان بسازیم. آن وقت خواهیم دید که همه این‌ها در یک چیز مشترکند: در ایران باید حزب توده ایران را کوبید، از بین برد، نابود کرد. آیا این خودش به یک سنگ محک نباید تبدیل بشود؟ آن‌هایی که قبل از هر چیز دیگر فریاد می‌زنند "مرگ بر حزب توده" و "مرگ بر آمریکا" را نمی‌گویند، مجشان را بگیریم و بگوییم: آقا، شما با کدام یک از این فرقه‌ها ارتباط دارید؟ آیا شما هم مثل مهدوی هستید، مثل حجازی هستید، مثل منافعی هستید، که هنوز شناخته نشده‌اید؟ یک کمی صورتشان را خراش بدهیم تا ببینیم پس از این خراش، از زیر چهره‌ای که آن‌ها ماسک به روی آن کشیده‌اند، چه چیز بیرون می‌آید؟

به نظر ما ، این یک سنگ محک جدید است و ما امیدواریم که رهبران واقع بین و مبارزان اصیل پیرو خط امام خمینی از این درس بزرگ تاریخی ، درس فوق-العاده با اهمیت تاریخی ، که در این رویدادهای اخیر به همه مبارزان داده شده است ، واقعا به طور ریشه‌ای ، به طور بنیادی ، بهره‌گیری کنند و یکبار دیگر نوشته‌های ما را درباره دوستان و دشمنان انقلاب مطالعه بکنند و ببینند که ما با چه دقتی همه این رویدادها را پیش‌بینی کردیم و از قبل روشن کردیم .

با اینکه کشف توطئه شریعتمداری - قطب زاده

صحت ارزیابی‌های حزب توده ایران را به ثبوت رسانده

چرا حزب توده ایران هم چنان مورد حمله است؟

پرسش : با وجودی که در ارتباط با رویدادهای اخیر به طور شگفت‌انگیزی ارزیابی‌های حزب توده ایران درباره روحانی‌نمایان و لیبرال‌ها و گروه‌های وابسته به آن‌ها - ضد انقلاب اقتصادی - مورد تأیید قرار گرفته ، چرا برخی از نویسندگان در روزنامه‌های کثیرالانتشار مانند اطلاعات ، جمهوری اسلامی و ... دست بردار از این نیستند که به طور فوق‌العاده نجس در هر موردی پای حزب توده ایران را به پیش بکشند و باز فحاشی و تهمت و افترا را ادامه می‌دهند؟

پاسخ : قبل از این که من به پاسخ اصل مطلب بپردازم ، می‌خواهم بگویم که در این شیوه‌ای که الان این نویسندگان و این کسانی که پشت این خط قرار دارند ، به کار می‌برند ، یک چیز کم است و آن واقعا عامل جوانمردیست . این خیلی کم است . چون واقعیت اینست که همه امکانات پاسخ‌گویی از ما سلب شده : روزنامه ما توقیف است ؛ نشریات ما توقیف است ؛ هر چه که ما ، با استفاده از قانون مطبوعات جمهوری اسلامی ایران ، به این روزنامه‌ها می‌نویسیم و می‌گوییم که : آقا ، شما که به ما فحش می‌دهید ، جواب ما را هم چاپ کنید ، هیچ‌کدامشان پاسخ ما را برای رد تهمت‌ها و افتراها منعکس نمی‌کنند . تنها اخیرا یکبار روزنامه اطلاعات چنین کاری را کرد ، آن هم باز نه جوانمردانه . خوب ، این شیوه به طور کلی خیلی ناعادلانه است ، و اگر خیلی ساده بخواهیم بگوییم ، به هیچ وجه جوانمردانه نیست . اگر شما به درستی ادعاهایی که می‌کنید ، معتقد هستید ، امکان بدهید که ما هم پاسخ بدهیم .

در این زمینه من نکته‌ای را به عنوان مثال ذکر می‌کنم :

در دوران فتوای لینه در تمام کشورهای اروپایی اگر اختلافی بین سبئیورها ، فتوادل‌های بزرگ ، اشراف از یک طرف و سرف‌ها - آن‌هایی که واقعا نیمه‌برد ، بودند - از طرف دیگر پیدا می‌شد ، می‌بایستی به وسیله دولت آن‌را حل کنند

شرایط دوئل این بود که آن اشرافزاده، آن فتوادلزاده، سوار اسب بود، زره کاملاً فولادین برتن داشت، تمام سلاح‌های لازم را، از نیزه و گرز و تیر و کمان و تبرزین، و خلاصه تمام سلاح‌های آن روز را در اختیار داشت، و سرف پای برهنه، سربرهنه، بدون هیچ‌گونه سلاح و فقط با یک چوبدست می‌بایستی با او بجنگد!

واقعیتش اینست که این‌ها آن چوبدست را هم از ما گرفته‌اند، یعنی صدای ما اصلاً نمی‌تواند دربیاید. روزنامه‌های کثیرالانتشار، که به وسیله بودجه وسیع سازمان‌های دولتی و نهادهای انقلابی اداره می‌شوند، رادیو، تلویزیون، همه این‌ها این مطالب را علیه حزب ما منتشر می‌کنند، ولی ما حتی یک چوبدست هم نداریم، حتی یک اعلامیه هم که می‌خواهیم ببریم چاپ نکنیم، چاپخانه‌ها از ترسشان چاپ نمی‌کنند.

البته در مثل مناقشه نیست. مقصود ما این نیست که رهبران جمهوری اسلامی الان اشراف فتوادل قرون وسطایی هستند. در مثل همیشه یک جانب مسئله مورد تشبیه قرار می‌گیرد، نه همه‌اش. وقتی می‌گویند فلان کس مثل شیر می‌جنگد، مقصود این نیست که او چهارتا دست و پا دارد، پال هم دارد، ریختش هم این جور نیست، دندانش هم این جور نیست. بره‌ها را هم می‌گیرد، گاو هم می‌گیرد. نه، فقط شهامت و شجاعت و بی‌باکی شیر مورد بحث است. ما هم که این‌جا مثال می‌زنیم، فقط عبارتست از آن جنبه نامتناسب بودن وسایل و امکانات برای اظهار نظر.

چون من خیلی دوست دارم به ادبیات خودمان و به گنجینه بزرگ فرهنگ ملی‌مان استناد کنم، اخیراً برخورد کردم به یک داستان از شاهنامه فردوسی - می‌شود گفت دادنامه فردوسی، حماسه داد فردوسی، که بسیار جالب است: هنگامی که بیژن دستگیر می‌شود و او را دست بسته و پابسته به دربار افراسیاب می‌برند، افراسیاب از هر دری شروع می‌کند به رجز خوانی و بالاخره از بیژن می‌پرسد: کو آن پیل و کوبال و دلگیری و دلآوری که داشتی؟ بیژن می‌گوید: چه جای سخن است و مقایسه. یکی دست بسته، برهنه ثنا، یکی را ز پولاد پیراهنا. می‌گوید: من دست بسته در مقابل تو هستم و برهنه تن. و تو با آن لباس پولادینت و تمام سلاحت و طرفدارانت و پهلوانانت. آن وقت حالا می‌خواهی من پهلوانی هم نشان بدهم؟!

خوب، این مثال‌ها واقعا حکمت اجتماعی ماست. ما گله داریم از همه آن کسانی که صادقانه علیه ما مبارزه می‌کنند. چون ما معتقد هستیم که بین کسانی که در مقابل ما موضع می‌گیرند، هستند کسانی که واقعا روی پیش - داوری‌های غلط، روی شناخت نادرست، قضاوت نادرستی دارند. ولی در این قضاوت نادرست‌شان صادقند. ما از آن‌ها گله می‌کنیم. و الا از کشمیری‌ها و کلاهی‌های مطبوعاتی، از قطب‌زاده‌هایی که هنوز در تمام محافل هستند - مطابق نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، مطابق نوشته روزنامه صبح آزادگان، مطابق ادعای همه رهبران جمهوری اسلامی - ما گله‌ای نداریم. آن‌ها کاری غیر از این ندارند. آن‌ها حرفه‌شان همین است و این حرفه ناخوانمردانه و طفیلی -

گرا نه‌ایست. این حرفه‌ایست که علیه جمهوری اسلامی دارند، علیه ما دارند، علیه انقلاب دارند. ولی ما از آن‌هایی که واقعا صادق هستند در موضع گیری‌شان و اشتباه می‌کنند، گله دوستانه داریم، که این جوانمردی نیست. شما همه وسایل را از ما گرفته‌اید، امکان پاسخ به ما نمی‌دهید، بعد در سرک‌چپه بازار، به هر صورتی، فحاشی و افترا و دروغ و تهمت و همه چیز برس ما می‌ریزید، تمام انبانی را که رژیم شاه و ساواک علیه ما درست کرده‌اند، سر ما خالی می‌کنید، و خودتان هم هر روز به آن‌ها چیزی اضافه می‌کنید.

من این‌ها را گفتم، برای این‌که وقتی ما درباره گفته‌های بعضی از مسئولان صحبت می‌کنیم، گاهی اوقات مجبور هستیم چیزهایی را بگوییم، که این مسئولان خیلی بهشان برمی‌خورد، بدشان می‌آید و شروع می‌کنند به انتقام - جویی علیه ما. از طرف دیگر هم به ما اتهام می‌زنند که حزب توده ایران فرصت طلب است، اپورتونیست است، برای این‌که انتقاد نمی‌کند! ما شنیده‌ایم که بعضی از مسئولان واقعا یا حسن نیت پیرو خط امام، یک چنین اتهامی به ما می‌زنند. ولی این دیگر خیلی بی‌انصافی است. حزب توده ایران هر وقت صدایش را بلند کرده، یک انتقادی کرده، یک چوب محکم از طرف شما و دوستان شما خورده است. ولی با وجود این هم حرف‌هایش را زده است. هیچ مسئله اجتماعی - سیاسی نیست که درباره آن حزب توده ایران به طور روشن و صریح نظر انتقادی و سازنده خود را نداده باشد، حتی درباره مسائلی که خیلی حاد و بغرنج است.

این برای آینده، چون ما اگر توانستیم باز هم صدای خودمان را، از این راه یا آن راه، اگر امکانی به ما داده شد، به مردم برسانیم، دیگر زیاد از ما گله نکنند.

چرا مارکسیسم و واقعیت کشورهای سوسیالیستی را

تحریف می‌کنند؟

پرسش: در نوشته‌ها و گفته‌های بسیاری از مسئولان و دولت‌مردان، حتی دولت‌مردان طراز اول جمهوری اسلامی ایران، اظهار نظرهایی درباره مارکسیسم و مسائل اجتماعی مورد نظر مارکسیسم و سوسیالیسم واقعا موجود در کشورهای سوسیالیستی می‌شود، که با آشنایی که ما نسبت به مارکسیسم و سوسیالیسم واقعا موجود داریم، به هیچ وجه قابل انطباق نیست و خیلی زیاد به صورت تحریف است. شما علت این را چه می‌دانید و چه می‌شود کرد برای این‌که از این جریان جلوگیری کنیم؟

پاسخ: سؤال بسیار بغرنجی است و من امروز کوشش می‌کنم به طور کلی به آن پاسخ بدهم. من از قسمت آخر سؤال شروع می‌کنم: چطور می‌شود از

این جریان نادرست جلوگیری کرد؟

کوشش برای تصحیح برداشت و اظهار نظر درباره مارکسیسم و سوسیالیسم علمی و به طور کلی کشورهای سوسیالیستی و تمام انقلاب‌های سوسیالیستی وابسته به سه عامل است.

یکی عبارت از تلاشی است که ما انجام داده‌ایم و می‌دهیم و خواهیم داد و هم چنین همه‌هواداران راستین سوسیالیسم علمی انجام می‌دهند. در این زمینه بایستی حتی به‌کوشش آن نیروها، شخصیت‌ها و کسانی هم ارج گذاشت که خودشان شاید طرفدار سوسیالیسم علمی نیستند، ولی طرفدار یک برداشت واقع‌بینانه نسبت به رویدادها و حوادث جهان هستند.

عامل دوم عبارت از خواست دولت‌مردان، شخصیت‌ها و نیروهای مبارز مسلمانی است که امروز در مواضع خصمانه یا ستیزه‌جویانه نسبت به مارکسیسم و سوسیالیسم قرار دارند. اگر این‌ها بخواهند با واقع‌بینی با مسائل روبرو شوند، کار پیش می‌رود. ولی اگر نخواهند، با هیچ زوری نمی‌شود به آن‌ها تحمیل کرد.

عامل سوم نقش مهم آموزنده تاریخ است. شلاق رویدادهای تاریخی، واقعی، خیلی کمک می‌کند. خیلی سرسخت‌ها را این شلاق بالاخره به‌راه راست هدایت کرده و به آن‌ها نشان داده است که جریان آن‌طور نیست که شما فکر می‌کردید و با آن سرسختی، حتی سرسختی صادقانه، از آن دفاع می‌کردید.

این سه عامل باهم دیگر بایستی تلفیق شوند. برای این تلفیق هم زمان لازم است. تلفیق این سه عامل چیزی نیست که مصنوعاً بشود انجام داد. زمان لازم است. ما تمام تلاشی را که مربوط به خودمان است، انجام می‌دهیم. این تلاش ممکن است با دشواری‌های زیاد روبرو باشد و روبرو شود. همین الان هم با دشواری‌های زیادی روبروست. ممکن است در آینده حتی با دشواری‌های خیلی زیادتری هم روبرو شود. ولی ما وظیفه تاریخی خودمان را بایستی انجام دهیم. این تعهدیست که ما در مقابل خلق خودمان، در مقابل تمام زحمتکشان جهان پذیرفته‌ایم و این تعهد را انجام خواهیم داد. من در این جا از شخصیت‌های بی‌حسن‌نیت و خرابکار، از امثال قطب‌زاده اصلاً صحبت نمی‌کنم. آن‌ها وظیفه‌شان را انجام می‌دهند. آن‌ها اجری می‌گیرند و برای اجری که می‌گیرند، باید وظیفه‌ای را انجام دهند. فحاشی آن‌ها به ما، توده‌ستیزی، سوسیالیسم‌ستیزی و شوروی‌ستیزی آن‌ها و به طور کلی آزادی‌خواهی‌ستیزی آن‌ها عبارت از تعهدی است که آن‌ها نسبت به نظامی دارند، که مدافعش هستند، یعنی نظام امپریالیسم جهانی. الما مور مدزور. ولی در مورد آن‌هایی که صادقانه به این مسئله برخورد می‌کنند، به عقیده من آن‌ها هنوز شناخت‌شان نسبت به سوسیالیسم، نسبت به مارکسیسم، شناخت فوق‌العاده غیردقیق، ابتدایی و گاهی اوقات مطلقاً غیرمنطقی با واقعیات است. من به یک نمونه برای نشان دادن تمام این طیف عظیم ناآشنایی و بی‌خبری برخورد کرده‌ام، که بسیار جالب است.

در روزنامه اطلاعات مورخ ۳ اسفند ۶۰، مصاحبه‌ایست با اظهار نظری است از هیئت اعضای جمهوری اسلامی ایران به اتحاد شوروی، به مناسبت جشن انقلاب ۲۲ بهمن. حجت الاسلام خوانساری، که ظاهراً رئیس این هیئت بوده، در اظهار نظر خود می‌گوید:

اعضای هیئت در دیدار با مقامات سیاسی شوروی نیز، ضمن برشمردن اثرات شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، متذکر شدند که اگر انقلاب شما (یعنی انقلاب شوروی) توانسته است در مدتی حدود ۶۰ سال به موفقیت‌هایی از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی دست یابد، به این دلیل بوده که با جنگ، محاصره اقتصادی و سایر مسائل و مشکلاتی که انقلاب اسلامی ایران از بدو تولد با آن‌ها مواجه شده، روبرو نبوده است. لکن انقلاب اسلامی ما با وجود تمامی مشکلات و معضلات، که ناشی از به‌خطر افتادن منافع آمریکای جنایتکار و سایر عوامل استکبار جهانی است، توانسته است خدمات چشم‌گیری به مردم به پا خاسته خود ارائه دهد.

حجت الاسلام خوانساری مسلمان جزو نیروهای راستین پیرو خط امام است، که در رأس هیئتی به اتحاد شوروی رفته و صادقانه از انقلاب اسلامی ایران با تمام ویژگی‌هایش دفاع کرده و خواستار این است که انقلاب را بشناسند و به پیش برد. ولی خوب، شناخت این دوست مبارز محترم از اتحاد شوروی، کشور مجاور ما، کشوری که امروز در دنیا این قدر مطرح است، این است که این کشور در طول ۶۰ سال حیات خودش، با جنگ و محاصره اقتصادی و سایر مشکلات اصلاً روبرو نبوده است! ببینید چقدر باید دور از واقعیت و بی‌اطلاع بود، تا بتوان چنین اظهار نظر و قضاوتی کرد. این را من فقط به عنوان نمونه که می‌گویند مشت نمونه خروار است، گفتم. فی الواقع هم که از طرف مقامات بسیار مسئول، از طرف شخصیت‌های فوق‌العاده ارجمند جمهوری اسلامی ایران، گاه اظهار نظرهایی درباره مواضع اجتماعی - اقتصادی سوسیالیسم علمی و مارکسیسم لنینیسم و واقعیت کشورهای سوسیالیستی می‌شود، که آن قدر دور از واقعیت این کشورهاست، که مردم در کشورهای سوسیالیستی، اگر با این ارزیابی‌ها روبرو شوند، موهای سرشان سیخ می‌شود. به نظر من حتماً هم مخاطبین حجت الاسلام خوانساری، وقتی این اظهار نظر را در آغاز شنیده‌اند، موهای سرشان سیخ شده است و حتماً روی احترام به مهمان اصلاً به‌رویی خودشان نیاورده‌اند، ولی پیش خودشان گفته‌اند که: ما فقط در جنگ اول جهانی ۱۵ میلیون و در جنگ دوم جهانی ۲۰ میلیون کشته داده‌ایم برای دفاع از نظام خودمان و هنوز هم در محاصره اقتصادی هستیم از طرف امپریالیسم آمریکا، ولی با وجود همه این‌ها چنین قدرتی را پیدا کرده‌ایم. سال‌های سال کشورهای سرمایه‌داری اصلاً ما را به رسمیت نمی‌شناختند و اصلاً با ما معامله تجارتي نمی‌کردند و هر کس با ما معامله می‌کرد، گشتی‌هایش را خراب می‌کردند، هر کارخانه‌ای که می‌خواست با اتحاد شوروی معامله بکند، ضدانقلاب آن کارخانه را منفجر می‌کرد. تاریخ از لحاظ فشار امپریالیسم و ارتجاع جهانی برای جلوگیری از پیشرفت انقلاب اکتبر آن قدر غنی است که

هر صفحا ش را بخوایم ورق بزنیم ، می بینیم غیر از اظهار نظری است که در باره اتحاد شوروی شده. یا مثلا ما ارزیابی هایی می بینیم درباره سوسیالیسم علمی و مالکیت - مالکیت خصوصی یا شخصی - سوسیالیسم و خانواده ، سوسیالیسم و اخلاقیات ، سوسیالیسم و مسائل معنوی و فرهنگ - که همه این ها خیلی دور است از واقعیات .

چرا چنین است ؟ علت این است که در عرض پنجاه سال اخیر ، آن چه که مبارزان مسلمان ما ، بویژه همین مسئولان و دولتمردان کنونی ، که جزو مبارزان مسلمان بودند ، نسبت به سوسیالیسم و نسبت به مارکسیسم - لنینیسم جذب کرده اند ، دارای منابع نادرست و ناسالمی بوده است . تقریبا تمام این منابع عبارت است از منابع آمریکایی ، انگلیسی و بطور کلی منابع ارتجاعی غرب . تمام نویسندگان این قبیل کتاب ها مال ارگان های جاسوسی کشورهای امریالیستی هستند ، از آقای پوپر گرفته که "فلسوف" است ، تا دیگران ، که همه از مدافعان نظام سرمایه داری و دشمنان ستیزه جوو کین توز علیه هرگونه مبارزه ضد سرمایه داری هستند .

خوب ، آخر دوستان عزیزا شما ببینید که الان امریالیسم درباره آن چه که جمهوری اسلامی انجام می دهد ، چگونه در دنیا تبلیغ می کند ؟ آخر ببینید که وقتی امریالیسم به کوچکترین تصمیم شما درباره اراضی شهری ، درباره اصلاحات اجتماعی ، شدیدترین مارک کمونیستی و ضد اسلامی و ضد مذهبی می زند ، طبیعی است که درباره نظامی که پایه های سرمایه داری را نه فقط در این کشور یا آن کشور یا در قسمتی از جهان از بین برده ، بلکه در تمام دنیا به خطر انداخته ، این قدر باکینه و با دروغ سازی و بادروغ پردازی برخورد کند و این چنین با ابراز تنفر و مغرضانه قضاوت کند . آن وقت شما تمام این گفته ها را برمی دارید و به نام سوسیالیسم تحویل می دهید . ولی تاریخ مسلمان روشن خواهد کرد که این ها نادرست است . برای این که بالاخره سوسیالیسم دارد جلو می رود ، تکامل پیدا می کند . اگر شما ده سال هم تمام سرردها را ببندید که اصلا کشورهای سوسیالیستی در دنیا وجود ندارد ، بالاخره از تبلیغات کشورهای دیگر مردم خواهند شنید که جریان چیست . بالاخره اگر راه زمینی باز شود ، عده ای از این کشورهای سوسیالیستی برای رفتن به غرب - که شما اجازه می دهید همه بروند آن جا - عبور خواهند کرد و خواهند دید که این ها نادرست است . مثلا وقتی این طور گفته می شود که در کشورهای سوسیالیستی کسی حق ندارد خانه شخصی داشته باشد ، یا این که اگر خانه شخصی داشت و یک اتاق اضافی داشت ، نمی تواند آن را اجاره بدهد ، من فکر می کنم که چرانی شود این مسئله خیلی ساده را روشن کرد ؟ چرا نمی شود یک تلفن کرد به سفیر ایران در جمهوری دمکراتیک آلمان و گفت که . آقا شما در همان محله ای که زندگی می کنید پانصد متر آن طرف تر به خانه ها مراجعه بکنید و سؤال بکنید که : وضع این خانه ها چگونه است ؟ به نظر ما ، حتما به این نتیجه خواهند رسید که مالکین اکثریت خانه های ویلائی که در آن جا هست ، افراد معمولی هستند . خیلی ها شان هم طبقه بالای خانه را ، مطابق ترخی که دولت معین می کند -

تفاوت در همین جا است، نرخی که دولت معین می‌کند برای کرایه خانه، تطبیق می‌کند با مزدی می‌تواند اجاره بدهد. با این که در آلمان دمکراتیک اکثریت ساختمانهای کهنه چندطبقه هنوز در مالکیت خصوصی است. خیلی از مالکان این خانه‌ها می‌خواهند خانه‌ها را به دولت واگذار بکنند و دولت نمی‌پذیرد، برای این که خرج نگهداری این‌ها برای دولت سنگین است. خوب، این پدیده‌ها را خیلی ساده می‌شود روشن کرد و مسائل را روی پایه‌های منطقی‌تر و واقعی‌تری بررسی کرد. آن وقت می‌شود بحث واقعی کرد.

به این ترتیب است که ما فکر می‌کنیم مشکل عمده این است که دوستان مبارز ما برداشتشان درباره کشورهای سوسیالیستی و مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم علمی از دومنبع نادرست است، یعنی دومنبعی که نتیجه‌اش نادرست است. یکی این که تمام اطلاعات آن‌ها از منابع دشمنان است، چه دشمنان فلسفی و علمی و چه دشمنان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. در نتیجه هم‌ماش مخدوش است. دوم این که اصلاً مبدا حرکت این دوستان مبارز ما نادرست است، زیرا این دوستان از این منبع حرکت می‌کنند که چون کشور - های سوسیالیستی طرفدار ماتریالیسم فلسفی هستند، پس هر چه بگویند غلط است. هر چه ادعا بکنند، نادرست است. اصلاً هر چه این‌ها بگویند، حتماً بد است. یعنی از یک مبداً نفی مطلق. ولی این نوع برخورد انسان را دچار دشواری‌های بزرگ می‌کند. برای این که ما می‌بینیم که بسیاری از افراد با حسن نیت هم به این دام می‌افتند که در کشورهای سوسیالیستی هیچ چیز مثبتی نیست. ولی ما به این دوستان می‌گوییم: شما اگر حالا به مردم اجازه نمی‌دهید که بروند این کشورها را ببینند و خودشان با تجربه شخصی خودشان قضاوت کنند که وضع چگونه است، لااقل هیئت‌هایی را برای مطالعه بفرستید، هیئت‌های واقعا بی‌طرف، نه مثل آقای فارسی و آقای سروش و آقای شریعت‌مداری، شخصیت‌هایی که واقعا بخواهند مطالعه کنند. خوب، این کشورها موفقی شده‌اند مسائلی را که مهمترین مسائل امروزی جامعه ما است، مثل مسئله اشتغال، مثل مسئله آموزش، مثل مسئله بهداشت، مثل مسئله مسکن، مثل مسئله پیشرفت بی‌وقفه و بدون بحران اقتصاد، مثل مسئله ریشه‌کن کردن اعتیاد، فحشا و تمام این چیزهای مبتذل جامعه، مثل مسئله آزادی مذهب، مثل مسئله آزادی زبان و آداب و رسوم ملی - همه این مسائل را حل کنند. این‌ها مسائلی است که در هیچ کشور سرمایه‌داری حل نشده است، در هیچ کشور "دنیای سوم" هم حل نمی‌شود، مگر در آن کشورهایی که راه سوسیالیستی و یا سمت‌گیری سوسیالیستی یا راه دوستی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و استفاده از تجربیات عملی آن‌ها را پیش گرفته‌اند. خوب، اگر ما چشمان را به روی واقعیت ببندیم و همه مسائل را بخواهیم خودمان از نو شروع کنیم و به تجربه هیچ کس اهمیت نگذاریم، این به نظر ما زبان بزرگی به انقلاب می‌زند، زیرا این نفی فقط تأثیر زبان بخشش این نیست که ما یک واقعیتی را نشناخته‌ایم، و از دوستی و پشتیبانی این واقعیت بزرگ جهانی به اندازه کافی استفاده نکرده‌ایم. زبانش این هم هست که ما برای کار سازندگی خودمان راه استفاده و بهره‌گیری از تجربه

فوق العاده با ارزش دنیایی را، که مشکل ترین مسائل امروز جامعه جهانی را حل کرده است، می بندیم. و این فقط تحت این عنوان است که ما از لحاظ اعتقادات فلسفی، با فلسفه حزب حاکم آن کشورها اختلاف نظر داریم و با آن موافق نیستیم. البته در بعضی جاها ما می بینیم که این شیوه نادرست تصحیح می شود. مثلاً همین روزها هیئت نمایندگی جمهوری دموکراتیک خلق کره در ایران است، که کشوریست طرفدار ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم علمی. این کشور سوسیالیسم را در جامعه خودش پیاده کرده و به پیش می برد و تجربیات بسیار گران بهایی هم دارد. یا این که یکی از دوستان مسلمانی که به کوبا مسافرت کرده بود، گفته بود که ما از کوبا می توانیم مسئله مبارزه با بی سوادی را درس بگیریم، از آن ها آموزش بگیریم که آن ها چطور مسئله مبارزه با بی سوادی را حل کردند. خوب، همه این ها مسائلی است که ما در برابرش مانده ایم. سه سالست که امام درباره مبارزه با بی سوادی دستور می دهند، راهنمایی می کنند. با آن شورو هیجان قلبی که امام در این باره صحبت می کنند. ولی ما هنوز یک گام کوچک هم نتوانسته ایم به جلو برداریم، برای این که نخواستیم از تجربه بزرگ مبارزه با بی سوادی، که در دنیا هست، استفاده نکنیم. آخر باید ببینیم که چطور شده است جامعه ای مثل ازبکستان، که در ۶۰ سال پیش فقط یک نفر تحصیلات عالی داشته، و به همین دلیل اسمش را گذاشته بودند "مسیو" - چون او دیگری نمی توانسته است ازبک باشد، باید این آدم حتماً خارجی باشد (!) امروز ۶۵٪ مجموعه اهالی روستا تحصیلات متوسطه و عالی دارند و در مجموعه جمعیت شهری و روستایی ۸۵٪ از مردم تحصیلات متوسطه و عالی دارند. این یک انقلاب عظیم تاریخی است. باید پرسید: آخر چطور این کار را کردند؟ آیا نمی شود از این تجربیات استفاده کرد؟

به این دلیل است که ما معتقد هستیم که این سوسیالیسم ستیزی، که دارای مبنای برداشتی نادرست و مبنای شناختی نادرست است، غیر از زیان برای انقلاب ایران نتیجه دیگری ندارد. می شود اختلاف نظر کاملاً عمیق در مسائل فلسفی داشت، حتی در مورد راه حل مسائل اجتماعی می توان اختلاف نظر داشت، ولی از این تجربیات گران بها برای حل دشواری ها استفاده کرد. به این دلیل است که ما از این وضع متأسف هستیم. در عین حال ما امیدوار هستیم که این توضیحات ما و توضیحاتی که بعد از این خواهیم داد، کمک بکند به عناصر صدیق در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، که اصولاً یک تجدید نظر در این ارزیابی ها و برداشت های خودشان بکنند. تجربه انقلاب خلق بزرگ چین نشان داد، که این می تواند خیلی زبان بخش باشد. رهبری حزب کمونیست چین هم در همین دام افتاد و تجربه طولانی سوسیالیسم جهانی و سایر انقلاب ها را نفی کرد و به این فکر رسید که ما خودمان بهتر از همه می توانیم مسائل را حل کنیم. رهبری حزب کمونیست چین سه تجربه بزرگ را خودش آغاز کرد و این هر سه تجربه با سه فاجعه برای تکامل انقلاب چین،

خاتمه پیدا کرد. این سه تجربه چین بود: اول این که ما بدون گذار از راه دشوار ساختمان سوسیالیسم، فوراً می‌توانیم کمونیسم را عملی کنیم و همه چیز را در اختیار همه بگذاریم. پس کمون‌ها را علم کردند. بعد گفتند که صنعتی کردن کشور ۳۰ سال وقت لازم ندارد. ما در عرض پنج سال می‌توانیم تولید فولاد را برسانیم به صد میلیون، پس جهش بزرگ را مطرح کردند. بعد هم گفتند که انقلاب فرهنگی اصلاً پایه اقتصادی، تولیدی و اجتماعی و این قبیل چیزها را لازم ندارد. فقط کفایت به مردم بگوییم که شما این کار را بکنید و آن‌ها همه کار خواهند کرد. پس انقلاب فرهنگی را به راه انداختند. ولی این هر سه "نوآوری" رهبری حزب کمونیست چین با سه فاجعه تاریخی، که ده‌ها سال انقلاب چین را واقعا به عقب انداخت، خاتمه پذیرفت.

ما فکر می‌کنیم که تجربه تاریخی دیگران، حتی اگر ما در مباحث فلسفی و نظایر آن، با آن‌ها اختلاف ریشه‌ای هم داشته باشیم، می‌تواند برای انقلاب ما خیلی سودمند و مفید باشد. به نظر ما ریشه این برخوردهایی که من گفتم، بی‌اطلاعی است از واقعیت سوسیالیسم موجود، از مناسبات اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی از موضع آن‌ها نسبت به مالکیت، از سطح پیشرفت‌ها و دشواری‌های آن‌ها، از قانون اساسی آن‌ها و حقوقی که مردم در این کشورها دارند، از شیوه‌ی پیاپی شدن این حقوق در این کشورها، از راه‌هایی که برای حل دشواری‌های ناشی از تغییرات بنیادی مناسبات اجتماعی پیدا شده - از همه این‌ها دوستان ما به تمام معنا بی‌اطلاع هستند. نکته دیگر این که توده‌ستیزی و وحشتناکی هم مبنای این بی‌اطلاعی است. آن‌ها اصلاً انتشاراتی را که ما در زمینه نشان دادن واقعیت درست مارکسیسم لنینیسم و تجربه تاریخی سوسیالیسم داریم، نمی‌خوانند. آن‌ها حتی کتاب‌هایی را هم که نویسندگان و مترجمان مختلف در ایران، از مواضع سیاسی اجتماعی دیگری غیر از حزب توده، ایران، منتشر کرده‌اند، نظیر کتاب "گذر از رنج‌ها"، "دن آرام" و غیره و غیره، نمی‌خوانند و حتی به خودشان زحمت نمی‌دهند که به این‌ها هم یک نگاهی بکنند. و الا اگر واقعا کسی مثل رئیس هیئت نماینده اعزامی ایران به اتحاد شوروی، قبل از مسافرت، به تاریخ انقلاب اکتبر یا نوشته‌های بسیار باارزشی مثل "دن آرام"، "گذر از رنج‌ها" و غیره و غیره فقط یک نگاه سطحی هم کرده بود، حتماً قضاوتش درباره کشور که می‌روند به آن جا برای جمهوری اسلامی ایران تبلیغ کنند، دقیق‌تر می‌شد. کشوری که خود آقای حجت الاسلام خوانساری اعتراف می‌کند که مردمش چقدر با جمهوری اسلامی ایران و واقعیات کشور ما آشنا هستند و درباره آن قضاوت درست دارند. ایشان در جای دیگری (پیام انقلاب، شماره ۲۴، ۲۹ اسفند ۶۰) می‌گوید:

ما در دیدار با رهبران مذهبی مسلمانان شوروی این مطلب را به خوبی دریافتیم که این‌ها نیز مدافع انقلاب اسلامی ایران هستند. مردم... احساس پاک و عمیق خود را نسبت به امام امت به عنوان یک چهره محبوب و مورد احترام مذهبی و سیاسی ایران می‌دارند.

ببینید ، شناخت مردم در جمهوری های آسیایی اتحاد شوروی نسبت به انقلاب ایران چقدر بالاست و آن وقت شناخت دولت مردان ما نسبت به اتحاد شوروی و تاریخش چقدر هنوز ناقص و نادرست است .

کشورهایی که پایگاه آمریکا و دوست آمریکا هستند نمی توانند دوست جمهوری اسلامی ایران باشند

پرسش: در "پیام انقلاب" ، شماره ۵۴ - ۲۹ اسفند ۱۳۶۰ - از قول آقای مهندس مرتضی نیوی ، وزیر پست و تلگراف و تلفن ، در شرح مسافرتش به ترکیه و ملاقات با نخست وزیر این کشور ، گفته شده است که ، نخست وزیر ترکیه در این "ملاقات صمیمانه" ، وانمود می کرد که در ایران احتمالاً یک خطری از جانب توده های آنها وجود دارد . نظر شما چیست ؟

پاسخ: اگر ما نماینده یک دولت مستقل بودیم ، به نخست وزیر کشور همسایه جواب می دادیم که : آقا ، به شما چه مربوط است که در مسائل مربوط به جامعه مداخلت می کنید و می خواهید مسائلی را القا بکنید ؟ به ویژه که جو حاکم بر صحبت ما فقط همین بوده و مثل این که اصلاً مسئله دیگری مطرح نبوده است . ولی این خارج از مسائل مورد بحث ما است .

مسئله اینست که ترکیه چه کشوریست ؟ ترکیه عضو "ناتو"ست . کودتای ترکیه بارهبری سیا انجام گرفته . رهبرش و افسرانی که در این کودتا دخالت داشته اند ، همه وابسته هستند . سیاست کنونی ترکیه در جهت تحکیم روابطش با آمریکا ، با پاکستان و با تمام نیروهای ضد آزادی در تمام منطقه است . در ترکیه صد هزار نفر زندانی هست . چند هزار نفر به زندان محکوم شده اند . چندین صد نفر اعدام شده اند . در شکنجه گاه ها ، زندانیان را به طرز وحشتناکی شکنجه می کنند . آن وقت چگونه می توان از چنین دولتی به عنوان "دوست جمهوری اسلامی ایران نام برد ؟ می گوییم "دوست" ، چون ما برای استقرار روابط عادی با ترکیه هیچ گونه مانعی نمی بینیم . ولی به عنوان "دوست" ، به عنوان دولتی که همراه جمهوری اسلامی ایران است ، نمی توان از ترکیه نام برد . البته می گویند این نظریاتی است که توده های آنها دارند . می گویند اینها کمونیست اند و می خواهند روابط ترکیه و ایران خراب شود ، برای این که ما به تنهایی که بتوانیم تکیه کنیم ، کشورهای سوسیالیستی باشد . از این ادعاها چندین بار در مطبوعات علیه ما کردند . ولی ما این جا دیگر نظر خودمان را نمی گوییم . از خودتان نقل می کنیم . روزنامه اطلاعات ، مورخ پنجشنبه ۶۱/۱/۱۹ ، در صفحه آخر می نویسد .

با تشکیل یک شورای دفاع مشترک روابط نظامی آمریکا و ترکیه پیش از
پیش گسترش می یابد. روزنامه ملیت چاپ استانبول دیروز طی گزارشی به تشکیل
شورای دفاع مشترک آمریکا و ترکیه اشاره کرد و افزود این پروژه در چارچوب
برنامه نظامی ناتو می باشد، که در دیدار محرمانه وزارت دفاع دو کشور در
گلرادو آمریکا طرح بریزی شده. این روزنامه هم چنین نوشته است انتظار می رود
که در چارچوب پروژه یاد شده، ترکیه اجازه ساخت جت های اف - ۱۵ آمریکا
را با مشارکت ایالات متحده به دست آورد. براساس این گزارش ترکیه در سال
آینده مقادیر زیادی وسایل یدکی هواپیما، قطعات ناو جنگی، تجهیزات نظامی
از آمریکا دریافت خواهد کرد. لازم به یادآوریست که شورای دفاع مشترک
آمریکا و ترکیه قرار است ماه جاری در آنکارا تشکیل جلسه دهد.

خوب، واقعا چطور می شود شریک دزد بود و یار قافله؟ چطور می شود
کشوری که این روابط را با آمریکا دارد - که از روابط عربستان سعودی با آمریکا
هیچ کم نیست، با این تفاوت که عربستان سعودی پول آن چه را که می گیرد،
می دهد، ولی ترکیه همه این چیزها را مجانی از آمریکا می گیرد، یعنی بیشتر
مورد لطف و مرحمت امپریالیسم آمریکا است - دوست "خواند"؟ چطور می شود
با بزرگترین دشمن ملت ایران، دشمن انقلاب ایران، دشمن بشریت، این
گونه دوست بود، آن وقت دوست انقلاب میهن ما، دوست جمهوری اسلامی
ایران هم بود؟

ما کسانی را که این طور به این مسئله برخورد می کنند، به تفکر بیشتر
دعوت می کنیم. اشتباهی که در شناخت دوستان و دشمنان ممکن است انجام
بگیرد، می تواند برای انقلاب ما، برای جمهوری اسلامی، برای سرنوشت این
جنبش بزرگ تاریخی، که از میهن ما شروع شده است، سرنوشت ساز و فاجعه آمیز
باشد.

درباره کمک های آمریکا به ترکیه و محتوای واقعی این کمک ها و هدف و
سمت گیری این کمک ها نقل قولی از روزنامه کیهان، مورخ ۶۵/۱۲/۲۰، داریم،
که واقعا گویاست. در روزنامه کیهان، از زبان روزنامه ملیت چاپ ترکیه، این
جملات خوانده می شود:

از زمان دکترین ترومن تا آیزنهاور، از آیزنهاور تا نلسون راکفلر،
مکان ما را، کندی، جانسون، نیکسون، کارتر و امروزه نیز مثلث ریگان - هیک -
واین برگر، تنها آهنکی که شنیدیم، تنها ملودی که شنیدیم در اصل همان
ملودی قبلی بوده، فقط با تنظیم جداگانه نواخته شده است. کلید ثابت نت ها
عبارتست از هر دلاری که به ترکیه منتقل می شود، اساسا از فلسفه ژاندارمی
آمریکا در دنیا سرچشمه گرفته و قبل از ترکیه به حساب های
استراتژیک و منافع سیاسی آمریکا در خاورمیانه مربوط می شود.
واقعا گفتار بسیار جالبی است. هر دلاری که به ترکیه منتقل می شود و
مسلمانه هر دلاری از سه میلیارد و دو بیست میلیون دلاری که به پاکستان منتقل
می شود، از فلسفه ژاندارمی آمریکا در دنیا سرچشمه گرفته و قبل از ترکیه
و پاکستان، به حساب های استراتژیک و منافع سیاسی آمریکا در خاورمیانه،

یعنی با انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران، که بزرگ‌ترین دردسر برای امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه است، مربوط است.

این گفتار به نظر ما بایستی برای سیاستمداران ما نوشته شود و آن‌ها هر روز صبح یک‌بار آن را در مقابل چشم بگیرند و در تشخیص مسائل سیاسی به آن توجه کنند.

و اما درباره حزب توده ایران، البته این فقط آقای نخست‌وزیر ترکیه نیستند، که این‌طور برخورد می‌کنند. کافیت ما هر شب به صدای آمریکا و بی‌بی‌سی گوش کنیم، تا نمونه‌های شبیه آن‌را پیدا کنیم. مثلاً "صدای آمریکا" دره ۲ فروردین ۱۳۶۲ تحلیل یک دیپلمات غربی درباره ایران را پخش کرد. (ما می‌دانیم که هر وقت "سپا" می‌خواهد چیزی را منتشر کند، اسمش را می‌گذارد یک دیپلمات غربی، مسافری که از این‌جا آمده و...) در واقع سازمان "سپا" می‌گوید که حزب توده ایران هر روز بیشتر مقامات حساس را اشغال می‌کند! مثلاً وزارت بازرگانی کاملاً در دست عناصر توده‌ایست! (شاخ درنیاوریده‌ها!) و دلیلش هم اینست که کوشش‌های محافل غربی برای بستن قرارداد مهمی با ایران در دوران اخیر موفق نبوده‌است! البته از این نوع چیزها دایماً وجود دارد. دو جریان به تمام قوا کوشش می‌کنند که این مسئله را بزرگ کنند: یکی جریان امپریالیسم، به‌ویژه امپریالیسم آمریکا و تمام دشمنان انقلاب ایران است، از آقای نخست‌وزیر ترکیه گرفته تا سپا و برژینسکی، از عناصر آگاه‌وابسته به امپریالیسم گرفته تا مائونیست‌ها و لنینرال‌ها. همه این‌ها در یک جهت اعلام می‌کنند که حزب توده وحشتناک همه‌جا را گرفته‌است! دیگری عناصر توده‌ستیز واقعاً ناآگاه قشری یا واقعاً بی‌اطلاع. اتفاقاً در این‌جا گفتاری از حجت‌الاسلام کروبوی در مجلس در روز پنج‌شنبه هجدهم فروردین هست، که درست همین دو گروه را نشان می‌دهد. او می‌گوید که افرادی هستند که کوشش می‌کنند هر کار مثبتی را که جمهوری اسلامی انجام می‌دهد، به کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها منتسب کنند. گفتار حجت‌الاسلام کروبوی در این زمینه این‌طور شروع می‌شود:

سخن دوم من اینست که آمریکا طبق عادت همیشگی‌اش در تلاش است هر انقلابی را برچسب مارکسیستی به آن بزند و سردمداران انقلاب را مارکسیست بخواند و یا بگوید مثلاً کمونیست‌ها یا توده‌ای‌ها در انقلاب نفوذ کردند و این عادت تنها در ایران نبوده، بلکه این حرکت و موضع‌گیری را بنابر آن هیئت کثیف و پلیدش در همه انقلاب‌ها در دنیا داشته‌است و نسبت به انقلاب ایران هم قبل از پیروزی و بعد از آن هم این‌کار را می‌کرد. افرادی که این سری حرف‌ها را می‌زنند و گاهی گوشه‌وکنار این چنین با انقلاب برخورد می‌کنند، دو دسته‌ی دانیم. یک دسته آن‌ها که حساب شده این مسائل را می‌گویند و بعد هم می‌گردند از یک‌جا یک تحلیل مارکسیستی که یک‌کسی کرده باشد یا یک پوستر ممکن است کرده باشد، آن‌را ارائه می‌دهند. حال آن‌که طبیعی است در یک جامعه باز و گسترده که تحلیل‌ها هست، نوشته‌ها هست، تبلیغات هست، عملکردها هست، یک گوشه‌ای هم یک نشریه‌ای باشد که آنحرافی درش باشد، که چنین چیزی را کسی در یک جامعه باز منکر نیست. آن‌ها نظر خاصی

دارند. منظورشان تضعیف روحیه یا گنده کردن مسائل کوچک است. اما یک دسته دومی هستند که چنین وحشتی دارند که اینها مردمانی مومن و خالص هستند، اما ناآگاهند. هر برنامه اصلاحی که می خواهد انجام شود، همین حرف ها را می زند. مثلا مسئله زمین شهری یا زمین زراعی وقتی مطرح می شود، فوراً می گویند نکند کمونیست ها مطرح کرده اند. نکند فلانی کمونیست باشد و می خواهد نقشه کمونیست ها را پیاده کند.

ما عین همین حرف را تا بید می کنیم. پس دو دسته هستند: یک دسته ناآگاه هستند که ما تمام تلاش مان این است که آن ها را آگاه کنیم. آن چه که من در این جا خواهم گفت، مال این دسته است، یعنی دسته افراد با حسن نیت، افرادی که واقعا طرفدار انقلاب هستند، ولی اشتباه می کنند. تصور می کنند که اولاً توده های ها هر چه بگویند، این حتماً به ضرر انقلاب است. چون که این ها دیگر اندیش هستند، پیرو سوسیالیسم علمی هستند، پس هر چه بگویند، بد است و به نفع انقلاب نیست. این سیاست نفی از طرف دولت مردان انقلاب، سیاست فوق العاده خطرناکیست، چون می افتد در جالهٔ یک ستیز نادرست. حالا ما ببینیم که این گونه برخورد ها چگونه عیناً تکرار همان چیزهایی است که دسته اول انجام می دهند و حجت الاسلام کروبلی به آن ها اشاره کردند. آن ها هستند که این ها را منتشر می کنند. در این زمینه من هیچ چیزی از خودم نخواهم گفت. از روزنامه جمهوری اسلامی هفت هشت قطعه را جدا کرده ام و یکی یکی می خوانم و فقط یک نتیجه گیری می کنم. این ها همه اش از کتابیست به نام "خاطرات تگان دهنده یک عامل پیشین سیا" که ما انتشار آن را به عنوان پاورقی، یکی از کارهای فوق العاده مثبت روزنامه جمهوری اسلامی می دانیم. این از آن کارهایی است که ما توصیه می کنیم تمام نویسندگان روزنامه جمهوری اسلامی، از سردبیر تا پاسخگو، واقعا مثل من این کتاب را بخوانند و در آن دقت کنند و ببینند که از آن چه چیزهایی را می شود درس گرفت. در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ چهارشنبه ۱۹ اسفند ۶۰، "عامل پیشین سیا" مطالبی در مورد "ولاسکو" می گوید، که مربوط است به کشور اکوادور در آمریکای جنوبی. در این کشور یک جریان مردمی و مترقی قوت می گیرد و به حکومت می رسد. "سیا" با تمام قوا می خواهد این جریان را درهم بشکند، یعنی عیناً همان سیاستی، که در ایران، در افغانستان و در تمام کشورهای دیگر که یک جریان ضد امپریالیستی نیرو می گیرد، به کار برده شده است. "سیا" همین سیاست را در دوران دکتر مصدق در ایران عملی کرد، در گواتمالا علیه دکتر آربنس عملی کرد، در برزیل علیه گولار عملی کرد، در آرژانتین عملی کرد، در شیلی عملی کرد. در این جا صحبت بر سر ولاسکو در اکوادور است. می گوید: در مورد ولاسکو هم باید گفت که... با اعطای کمک های مالی به محافظه کاران و سوسیال مسیحی ها در مبارزه نیمه مذهبی آن ها علیه کوبا و کمونیسم، آن ها را یاری کردیم تا قدرت ولاسکو را در میان تپه های دستان، که این همه به او رای داده بودند، بشکنیم. در زمانی که ولاسکو مالیات های جدید و یکسانی نرخ مبادله را ایجاد کرد، مبارزه ما به رهبری راست گرایان و به یاری

تورم ، افکار عمومی را بر علیه او انگیخت . من درباره اصلاحات سرگردانم . محققاً نقطه نظرهای دوستان من ، خواه محافظه کاران اشراف زاده ، خواه لیبرال هایی که تازه ثروتمند شده اند ، یا منفردینی که به تنگنا افتاده اند ، تشویق کننده نیست .

من درباره هر گفتاری یک تفسیر کوچک هم می کنم . نگاه کنید! قدرت ولاسکو را در میان تهی دستان ، که این همه به او رای داده بودند ، از راه مبارزه نیمه مذهبی علیه کوبا و کمونیسم توانستند بشکنند . وقتی که ولاسکو مالیات های جدید وضع کرد و یکسانی نرخ مبادله را ایجاد کرد ، مبارزه به رهبری راست گرایان و به یاری تورم علیه او انجام گرفت . یعنی تورم ایجاد کردن کار "سیا"ست . مبارزه علیه کوبا ، علیه کشورهای سوسیالیستی ، علیه کمونیسم کار "سیا"ست

در جمهوری اسلامی مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۶۰ ، " عامل پیشین سیا " می نویسد :

مجمع ملی اتحادیه انقلابی جوانان اکوادور می بایست دو روز پیش در گورینگا گشایش یافته می شد . اما در اثنای شب پیش بمب هایی در آستانه درهای دو کلیسای گورینگا منفجر شد . انفجار این بمب ها جراحاتی در بر نداشت ، ولی در روزی که قرار بود مجمع مزبور تشکیل شود ، تظاهرات بزرگ خودانگیخته ای علیه بمب گذاری ها روی داد . مبارزان ضد کمونیست به رهبری کارلوسا ریزا گائونا دقیقاً مراقب اوضاع بودند . سپس مقامات دولتی تشکیل مجمع اتحادیه انقلابی جوانان اکوادور در گورینگا را محکوم ساختند ، تا از خون ریزی اجتناب کنند . کار دینال یک نامه کشیشانه ضد کمونیستی دیگر را منتشر کرد و کمونیست ها را متهم کرد که در کلیساهای گورینگا بمب گذارده اند و این مبارزه دارد در شهر تولکان هم جریان می افتد . دیروز به رغم ممنوعیت تظاهرات در اکوادور یک تظاهرات ضد کمونیستی برگزار شد . سفیر ایالات متحده هم در به راه انداختن تبلیغات فعال است و عمل او تبلیغات ما را به نحو مناسبی تکمیل می کند .

" عامل پیشین سیا " ادامه می دهد :

دیروز در گواپاکیل ، پایگاه سیا هزینه یک تظاهرات را تامین کرد . پس از آن که یک بمب هنگام صبح در مدخل یکی از کلیساهای اصلی شهر منفجر شد ، هزاران تن بیرون ریختند . انفجار این بار هم کسی را مجروح نکرد . بیشتر این بمب گذاری را یک جوخه وابسته به حزب سوسیال مسیحی انجام می دهد تا احساسات مردم را برانگیزد . سازمان هایی که در تظاهرات گواپاکیل شرکت کردند ، جبهه دفاعی وابسته به سیا (خود این آقای نویسنده) کنفدراسیون منطقه ای اتحادیه های کارگری ساحلی ما (یعنی باز هم وابسته به " سیا ") لیبرال ها ، محافظه کاران ، سوسیالیست ها ، گروه فاشیستی آرنه - این ها بودند که در تظاهرات شرکت کردند . یک تظاهرات ضد کمونیستی هم دیروز در شهر ریو پامپا برگزار شد . این کار به لطف عامل جدید سیا به نام داواگوس انجام گردید . " خاطرات عامل پیشین سیا " در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۲۴

اسفند ۶۰ چنین ادامه پیدا می‌کند .

سوسیال مسیحی ها تلاش دیگری را برای ایجاد سوئ نیت نظامیان نسبت به چپ گرایان انجام دادند . امروز در راه پیمایی فدراسیون دانشجویان اکوادور رخنه کردند ، تا به نظامیان اهانت کنند . طوری که به نظر برسد ، این صدا از راه پیمایان می آید . برنامه سوسیال مسیحی ها کاملا موثر واقع شد . درست پیش از آن که نطق ها آغاز شود ، شعارهای مرگ بر ارتش ، دانشگاه های بیشتر و ارتش کمتر شنیده شد . جریاناتی ، که به جریان برق شبیه است ، در میان گروه افسران خدمات نظامی اکوادور و شایعات جدید . . . درباره واکنش احتمالی نظامیان شیوع یافته است .

بینید چه شیوه هایی را برای تحریک علیه کمونیست ها به کار می برند . بمب می ترکانند جلوی کلیسا . یعنی می توانند در مسجدها هم بمب بترکانند و بعد بگویند توده های ها کردند . ما می دانیم که نقشه هایی داشتند که در نماز جمعه بمب بترکانند و بعد بگویند این کار را توده ای ها کردند ، چپ ها کردند . نقشه داشتند که در میتینگ ها و تظاهرات شرکت کنند و شعارهای دروغین تحریک کننده علیه ارتش بدهند ، تا بتوانند بگویند که این ها می خواهند ارتش را نابود کنند و بدین وسیله ارتش را ناراضی کنند . ما می بینیم که عین این جریانات در ایران تکرار شد . حتی انتشارات دروغین درست می کنند . خوب ، ما می گوئیم : دوستان روزنامه جمهوری اسلامی ! شما که این چیزها را می خوانید و می نویسید ، شما که اخلاق و روش اسلامی دارید ، چطور آن وقت واقعا حرات می کنید که حزب توده ایران را متهم کنید که کتاب های خودش را در جلد های مذهبی چاپ می کند و در هر چهار راه می فروشد ؟ آیا این کار " سیا " نیست ؟ آیا این نوع کارها برای این نیست که مسلمانان را علیه حزب توده ایران تحریک کنند ؟ چرا شما می افتید در دام این تحریکاتی که هر روز در جامعه ما به وسیله همین آقایان " سیا " انجام می گیرد ، که هنوز نفوذ قابل توجهی در جمهوری اسلامی دارند . بایگاه ها دارند ، هنوز قطب زاده ها دارند ، هنوز می توانند نقشه ها را طرح کنند ؟ چرا شما می افتید در این دام ها و به نیرویی که این قدر صادقانه از انقلاب و از خط امام پشتیبانی می کند ، دائما توهین می کنید ، افترا می زنید و نیروهای مسلمان را علیه ما تحریک می کنید ؟

"خاطرات عامل پیشین سیا" را دنبال می کنیم . به این زودی تمام نمی شود!

واکنش در برابر رخنه سوسیال مسیحی ها در راه پیمایی فدراسیون دانش جویان اکوادور (حالا دیگر کار بالا می گیرد . نقشه فوق العاده ماهرانه تهیه شده است) بسیار رضایت بخش بوده است . دیروز وزیر دفاع و فرماندهان نیروهای مختلف نظامی بیانیهای صادر کردند و در آن اعلام داشتند که در نظر دارند سکوت طولانی را در مورد بسیاری از فعالیت هایی که جریان دارد ، بشکنند . بر اساس این بیانیه این فعالیت را کمونیسم بین المللی از طریق تظاهرات اول مارس فدراسیون دانشجویان اکوادور رهبری می کند . بر اساس

بیانیه مزبور راه‌پیمایی برای آن ترتیب داده شده تا علیه نیروهای مسلح تبلیغات شود.

نگاه‌کنید دشمن چقدر ما هرا نه نقشه را ترتیب می‌دهد. "عامل پیشین سیا" اضافه می‌کند:

بیانیه نظامی دیروز به نحوی مناسب با میتینگ پایانی یافت (فوراً عناصر "سیا" میتینگ‌شان را هم درست می‌کنند)، که ما (سازمان سیا) هزینه آن را از طریق آرتیو داویلا و با شرکت محافظه‌کاران، سوسیال مسیحی‌ها، گروه فاشیست‌آرنه، جوانان کاتولیک، سازمان‌های کارگری و زنان تأمین کردیم. چه نیروهایی دارند در همه جا! با چه اسم‌هایی، با چه تیافته‌هایی و اما هدف اصلی این میتینگ عنوان کردن تقاضای دیگری بود - تقاضای قطع رابطه با کوبا! ببینید تمام حقه‌بازی عبارتست از آماده کردن زمینه برای قطع روابط با کوبا! دستور برزیل‌سکی: قطع مناسبات ایران با شوروی، عین همین نقشه است. ببینید توطئه با چه اشکالی مطرح می‌شود و چقدر ما هرا نه این سناریو و نتاثر به صحنه می‌آید. و داویلا عامل "سیا"، سخنان اصلی میتینگ بود! داویلا اهانته به نظامیان را به گردن کمونیست‌ها و کاستریست‌ها انداخت! عوامل "سیا" به نام سوسیال مسیحی، به نام سازمان مذهبی، از احساسات مذهبی مردم استفاده می‌کنند، تحریک می‌کنند، بعد خودشان می‌گویند این‌ها عوامل کوبا هستند، پس قطع رابطه با کوبا! هورا!

"خاطرات عامل پیشین سیا" در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۶۱/۱/۱۰، ادامه دارد.

امروز کابینه جدید و لاسکو سرنگون می‌شود. کابینه جدید اکوادور در نخستین اجلاسی که با حضور آروس‌منا برگزار کرد، به اتفاق آراء به قطع روابط با کوبا و چکسلواکی و لهستان رای داد. (همراه کوبا، رابطه با چکسلواکی و لهستان هم قطع شد!) امروز بعد از ظهر ما (یعنی سازمان سیا) جشنی را در ایستگاه سیا به مناسبت این پیروزی برپا کردیم، که در آن شاهپانی صرف شد و مقر سیا در آمریکا هم نیز تبریکاتی برای ما فرستادند.

این کاریست که "سیا" در اکوادور انجام داد. حالا ببینید که چقدر چیزهای شبیه، گروه‌های مشابه، باقیافته‌های فوق‌العاده فریبنده، در این سه سالی که از انقلاب کشور ما می‌گذرد، در همین چارچوب، در همین جهت انجام گرفته است. من انتظار دارم که دوستان مبارز اسلامی ما، هواداران انقلاب، به این مسئله، به این نکته، به این شیوه مبارزه خیلی بادقت توجه کنند. حالا ببینید که در ایران خود ما، در گوشه و کنار، در تبلیغات ضد توده‌ای، چه عناصری می‌توانند دست داشته باشند. البته مسلماً در ایران همه‌زیر لوی "اسلامی" این کار را می‌کنند. یادمان نرود که در اعلامیه حجت‌الاسلام ری شهری در مورد قطب‌زاده این حقیقت وحشتناک گفته شده است که عاملان این توطئه خیال داشته‌اند بعد از قتل امام و از بین بردن شورای عالی دفاع، به نام خون‌خواهی امام - یعنی "اسلامی" و فوق‌العاده "انقلابی" - تمام نیروهای انقلابی ایران را از بین ببرند.

ما امیدواریم که بالاخره زندگی ، همان طور که ماهیت امیرانتظام ها ، لیبرال ها ، بنی صدرها ، غارتگران ، سرمایه داران ز الوصفت ، قطب زاده ها و امثال این ها را بالاخره نشان داد - علی رغم تمام تلاش های " سیا " برای پوشاندن چهره آن ها - به مبارزان واقعی راه انقلاب ، راه امام خمینی ، بالاخره نشان دهد که هواداران سوسیالیسم علمی دوستان و پشتیبانان جدی سمت گیری ضد امپریالیستی ، مردمی ، ضد استبدادی و ضد سلطنتی انقلاب هستند ، آن هم نه در کوتاه مدت ، بلکه در دراز مدت . آن ها معتقد هستند که منافع زحمتکشان و محرومان جامعه ما فقط در چارچوب یک همکاری صادقانه میان نیروهای مبارز صدیق اسلامی و نیروهای دگراندیش پیرو سوسیالیسم علمی می تواند تامین شود و واقعا راه را به طرف پیروزی نهایی انقلاب باز کند . این است اعتقاد ما . و ما برای این اعتقاد تا آخرین امکان زندگی خودمان مبارزه خواهیم کرد و خواهیم ایستاد .



حزب توده ایران

بها ۳۰ ریال

1, -DM